



کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

دموکراسی نوین

ارگان نشراتی کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

دور سوم شماره (دوم) سرطان ۱۴۰۵ (ماه جولای ۲۰۲۶ م.)

دموکراسی نوین چه گونه دموکراسی است

و فرق آن با دموکراسی لیبرال (بورژوائی) در چیست؟

دموکراسی نوین که در تقابل با نظام‌های مستبد نیمه فیودالی - نیمه مستعمره یا مستعمره - نیمه فیودالی و در رویارویی با سه کوه ستم یعنی امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال به میدان آمده است، صرفاً ویژه این یا آن کشور خاص شرقی یا غربی نیست، بل که ویژه تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در هر دو سوی شرقی و غربی کره زمین است. به عبارت دیگر دموکراسی نوین ویژه تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در آسیا، افریقا و امریکای لاتین است. (صفحه ۲)



اعلام همبستگی با زنان معترض هرات

زنان هرات: فریاد آزادی و کرامت !

« سخن از ستم باید گفت و جلوه های گوناگونش را افشا باید کرد. سخن از ستمگران باید گفت و نقاب ها از چهره هایشان باید درید. سخن از ستمدیدگان باید گفت و آنان را از ستم و ستمگران و ستم رسیدگی خود شان واقف ساخت » (صفحه ۴)

قربانیان فاجعه سیلاب نورستان،

نتیجه عدم مدیریت بحران است

بارندگی شدید بعد از ظهر دوشنبه ۲۹ سرطان ۱۴۰۵ باعث جاری شدن سیلاب‌های ویرانگر در ولسوالی «واما» و شهر پارون ولایت نورستان شد که خسارات جانی و مالی فراوانی را بر جای گذاشت. رسانه های متعددی درین رابطه صحبت کرده اند، اما آنچه که باید بدان پرداخت و صحبت نمود، مبحث رسانه ای نیست، دیدگاه علمی، پژوهشی و انتقادی است که می‌تواند از تکرار چنین فاجعه ها جلوگیری نماید. (صفحه ۶)



WWW.AfghanistanRM.org

ICCAF@AfghanistanRM.org

دموکراسی نوین

چه گونه دموکراسی است و فرق آن با دموکراسی لیبرال (بورژوائی) در چیست؟

(بیان مطالب با مثال های ساده)

تعریف:

دموکراسی نوین که در تقابل با نظام های مستبد نیمه فیودالی - نیمه مستعمره یا مستعمره - نیمه فیودالی و در رویارویی با سه کوه ستم یعنی امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه داری دلال به میدان آمده است، صرفاً ویژه این یا آن کشور خاص شرقی یا غربی نیست، بل که ویژه تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در هر دو سوی شرقی و غربی کره زمین است. به عبارت دیگر دموکراسی نوین ویژه تمامی کشورهای تحت سلطه امپریالیزم در آسیا، افریقا و امریکای لاتین است.

دموکراسی نوین بر عدالت اجتماعی مبتنی بر تأمین منافع همه جانبه اکثریت تحت استثمار و ستم و اقشار و طبقات میانی در جامعه تأکید دارد. اکثریت تحت استثمار و ستم شامل کارگران، دهقانان، سایر اقشار و طبقات زحمت کش و فقیر، زنان تحت ستم و ملیت های تحت ستم است. اقشار و طبقات میانی در جامعه شامل اقشار مختلف خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط است. منافع همه جانبه این اکثریت تحت استثمار و ستم و هم چنان اقشار و طبقات میانی در جامعه، که بخشاً تحت استثمار و ستم قرار دارند، شامل منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها است.

سیاست دموکراسی نوین :-

سیاست دموکراسی نوین مبتنی بر تأمین منافع سیاسی اکثریت تحت استثمار و ستم جامعه و اقشار و طبقات میانی در جامعه است. دموکراسی نوین به عنوان «حاکمیت مردم، از طرف مردم و برای مردم» در واقع حاکمیت اکثریت جامعه یعنی اکثریت تحت استثمار و ستم و اقشار و طبقات میانی است و نه حاکمیت اقلیت ناچیز فیودالان و سرمایه داران دلال، این نوکران امپریالیزم، بر اکثریت در جامعه.

فقط در صورت برقراری حاکمیت اکثریت تحت استثمار و ستم و اقشار و طبقات میانی در جامعه می توان از برداشته

شدن اولین گام های عدالت سیاسی در جامعه، در مسیر تأمین عام و تمام عدالت سیاسی در جامعه و در سطح جهان، سخن گفت.

در شرایط کنونی که کشور در حالت مستعمراتی - نیمه فئودالی تحت حاکمیت استبدادی، تئوکراسی امارت اسلامی طالبان قرار دارد، مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی و حامیان بین المللی شان بویژه امپریالیزم لجام گسیخته امریکا وظیفه مبارزاتی سیاسی عمده جنبش دموکراتیک نوین برای کسب استقلال کشور و تأمین آزادی ملی مردمان کشور را تشکیل می دهد و سایر وظایف سیاسی جنبش تابع آن است.

ازین نظر حاکمیت دموکراسی نوین، حاکمیت مردمی است و مبارزه برای استقرار چنین حاکمیتی در جامعه، به جای حاکمیت اقلیت ناچیز فیودالان و سرمایه داران دلال، این نوکران امپریالیزم، اساس و بنیاد سیاسی جنبش دموکراتیک نوین را تشکیل می دهد.

بدین ترتیب دموکراسی نوین تنها به تساوی نام نهاد سیاسی - حقوقی مطروحه دموکراسی لیبرال و نیولیبرال به میان آمده توسط سرمایه داری و امپریالیست های غربی اکتفا نمی کند، بل که با سرنگونی سلطه امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه داری دلال، طبقات و اقشار مردمی یعنی اقشار و طبقات تحتانی و میانی جامعه تحت رهبری محروم ترین طبقه در جامعه را بالا می آورد و آنان را به حاکمیت سیاسی می رساند.

در شرایط کنونی که پنج سال از حاکمیت استبداد خشن قرون وسطایی امارت اسلامی طالبان در کشور میگذرد، «کمیت اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان» مبارزه و مقاومت علیه آنان و همچنان علیه استبداد مرتجعین داعشی در کشور را بعنوان وظیفه مبارزاتی سیاسی عمده کنونی

دموکراسی نوین

خود، از لحاظ نظام سیاسی آینده افغانستان، قرار می‌دهد.

سیاست دموکراسی نوین ضد سلطه سیاسی شوونیزم ملیتی است که از طریق سرنگونی سلطه سیاسی امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال بر کشور، که یک رکن مهم آن را سلطه سیاسی شوونیزم ملیتی تشکیل می‌دهد، مناسبات میان ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی در کشور را با پذیرش حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها و تأمین اتحاد داوطلبانه آن‌ها در کشور در مسیر نابودی کامل شوونیزم ملیتی و ستم ملیتی قرار می‌دهد تا در نهایت نابود شوند و تساوی کامل میان ملیت‌ها به وجود بیاید.

سیاست دموکراسی نوین ضد سلطه سیاسی شوونیزم جنسیتی مردسالار در جامعه است و با سرنگونی سلطه سیاسی امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال بر کشور، که یک رکن مهم آن را سلطه سیاسی شوونیزم جنسیتی مردان بر زنان تشکیل می‌دهد، مناسبات میان زنان و مردان در جامعه را، با پذیرش تساوی کامل سیاسی میان آن‌ها و تلاش برای ایجاد زمینه‌های عینی تحقق آن، در مسیر نابودی کامل شوونیزم جنسیتی و ستم جنسیتی قرار می‌دهد تا در نهایت شوونیزم جنسیتی و ستم جنسیتی نابود شوند و تساوی کامل میان زنان و مردان برقرار گردد.

و در یک کلام سیاست دموکراسی نوین، ضد سیاست استبدادی و ضد دموکراتیک طالبان در چهارچوب امارت اسلامی و مبتنی بر مبارزه برای ایجاد یک قدرت سیاسی سکولار در افغانستان است که جدایی دین از دولت اساس و تهداب آن را تشکیل می‌دهد.

اقتصاد دموکراسی نوین :-

اقتصاد دموکراسی نوین مبتنی بر تأمین منافع اقتصادی اکثریت تحت استثمار و ستم در جامعه طبق شرایط اقتصادی کنونی جامعه و رعایت و تحدید حقوق اقتصادی اقشار و طبقات میانی جامعه، در مسیر نابودی نهایی کلیه اشکال استثمار و ستم اقتصادی در کشور و در سطح جهان است. درین راستاست که دموکراسی نوین از لحاظ اقتصادی در برابر ثروت اندوزی نامحدود می‌ایستد و با سرنگونی سلطه اقتصادی امپریالیزم، فیودالیزم و سرمایه‌داری دلال کل

اقتصاد کشور را به مسیر نابودی کلیه اشکال استثمار و ستم اقتصادی در کشور و در سطح جهان، در همراهی با جنبش انقلابی جهانی، سوق می‌دهد. همین ویژگی اقتصادی دموکراسی نوین است که آن را دموکراسی توده‌ها و محرومان و فقرای جامعه می‌سازد و دشمنی امپریالیزم، ارتجاع و همه چپاول‌گران ثروت‌های ملی و جهانی را، که حرص و آز ثروت‌اندوزی‌شان محدودیتی نمی‌شناسد، علیه خود برمی‌انگیزد.

بدین ترتیب دموکراسی نیولیبرال و لیبرال امپریالیستی و ارتجاعی مدعی است که دموکراسی مساوی به سرمایه‌داری و در کل مبتنی بر استثمار و ستم است. بنابراین این به اصطلاح دموکراسی «ثروت‌مند را ثروتمندتر و فقیر را فقیرتر می‌سازد.» اما دموکراسی نوین برعکس با تحدید ثروت‌های خصوصی و توزیع عادلانه اش، بهره‌کشی انسان از انسان را لجام می‌زند و زمینه‌ساز محو کامل این ستم تاریخی می‌شود و در تکامل خود در جهت ایجاد جامعه فارغ از استثمار و ستم حرکت می‌کند؛ جامعه‌ای که در آن طبقات استثمارگر و ستم‌گر و استثمار و ستم نابود می‌شوند، فقرا از فقر رهایی می‌یابند و تساوی کلی میان انسان‌ها به وجود می‌آید.

در دموکراسی نوین تحدید ثروت‌های خصوصی و توزیع عادلانه اش صرفاً با توجه به جنبه حقوقی صرف ملکیت این ثروت‌ها عملی نمی‌گردد، بل که با توجه به واقعیت و عینیت این ثروت‌ها مورد اجرا قرار می‌گیرد. در نظام‌های ارتجاعی نیمه فیودالی- نیمه مستعمراتی یا کشوری همانند افغانستان کنونی که مستعمراتی- نیمه فئودالی است، بخش سکتور دولتی اقتصاد در حقیقت امر هیچ قرابتی با سکتور عامه راستین در نظام دموکراتیک نوین ندارد.

ادامه دارد



اعلام همبستگی با زنان معترض هرات زنان هرات: فریاد آزادی و کرامت !



خواهان زندگی انسانی، مشارکت اجتماعی و برخورداری از حقوق اساسی خویشانند. این اعتراضات، صدای خاموش‌ناشدنی زنانی است که نمی‌خواهند از صحنه اجتماع حذف گردند و آینده‌شان به اجبار و تحمیل سپرده شود.

ما تأکید می‌کنیم که:

- تحمیل اجباری هر نوع پوشش یا سبک زندگی، مغایر آزادی‌های فردی و حقوق انسانی است؛
- حق تحصیل، کار و حضور اجتماعی زنان، حقی اساسی و غیرقابل انکار است؛
- برخوردهای قهری، تهدید، بازداشت و سرکوب اعتراضات مدنی، هرکدام قابل تقبیح است.

« سخن از ستم باید گفت و جلوه‌های گوناگونش را افشا باید کرد. سخن از ستمگران باید گفت و نقاب‌ها از چهره هایشان باید درید. سخن از ستمدیدگان باید گفت و آنان را از ستم و ستمگران و ستم رسیدگی خودشان واقف ساخت » (نبرد زن شماره اول)

در پی اعتراضات و گردهمایی‌های مدنی زنان و باشندگان شهر هرات علیه تحمیل حجاب اجباری و محدودیت‌های روزافزون اجتماعی، « کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان » با دقت و مسئولیت‌پذیری اوضاع جاری کشور را دنبال نموده و حمایت خویش را از مطالبات برحق و انسانی زنان افغانستان ابراز می‌دارد.

زنان افغانستان در طول دهه‌های متمادی، هم‌زمان با جنگ، فقر، بی‌ثباتی و استبداد، بار سنگین محرومیت و تبعیض را نیز بر دوش کشیده‌اند. امروز نیز محروم‌ساختن زنان از آموزش، کار، مشارکت اجتماعی، آزادی رفت‌وآمد و حق انتخاب پوشش، بخشی از سیاستی است که می‌کوشد جامعه را در سکوت، انزوا و عقب‌ماندگی نگه دارد و اجتماع حاضر را به دوره قرون وسطی رجعت دهد.

ما باور داریم که مسئله زنان، مسئله یک قشر جدا از جامعه نیست؛ بلکه بازتاب وضعیت عمومی آزادی، عدالت و کرامت انسانی در کشور است. جامعه‌ای که در آن زنان از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم باشند، نمی‌تواند به توسعه، رفاه، ثبات و پیشرفت واقعی دست یابد.

اعتراضات اخیر در هرات نشان می‌دهد که زنان و نسل جوان افغانستان، علی‌رغم تمامی فشارها، همچنان



• آزادی زنان، با آزادی و رهایی کل جامعه پیوند ناگسستنی دارد؛

• بدون مشارکت برابر زنان در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، سخن گفتن از عدالت و پیشرفت بی‌معناست.

ما از تمامی نیروهای ملی، مترقی، نهادهای اجتماعی، اتحادیه‌ها، محصلان، روشنفکران، استادان، نویسندگان، کارگران و فعالان مدنی می‌خواهیم که در برابر سیاست‌های تبعیض‌آمیز، زن ستیز، برده صفت امارت اسلامی افغانستان سکوت اختیار نکرده و از حقوق انسانی و مدنی زنان افغانستان به دفاع برخیزند و در کنار زنان و دختران قرار گیرند و دوشادوش آنان برای لغو حجاب اجباری طالبانی که میکوشد ستم بر زن را دیکته کند، ایستادگی نمایند.

«آنچه امروز بر زنان افغانستان می‌گذرد، کمتر مثل و مانندی در جهان دارد. حاکمیت تیوکراتیک زن ستیز کنونی، بویژه در شکل طالبی آن، یکی از کریه ترین و منفورترین چهره‌های دولتی ستم بر زن در جهان کنونی است. گفته معروفی است که هر جا ستم است مقاومت نیز هست. زنان افغانستان به مبارزه برخاسته اند و صفوف مبارزاتی شان را همه روزه بیشتر از پیش گسترش می دهند. از اینجاست که مسئله زنان در افغانستان، دیگر صرفاً یک مسئله اصلی بالقوه در جامعه نیست، بلکه در سطح ملی و بین المللی بصورت یک مسئله اصلی بالفعل مطرح گردیده است.»

به همین ملحوظ ما از مهاجرین برون مرزی در اروپا، امریکا، استرالیا نیز می‌خواهیم که صدای برحق زنان افغانستان را بشنوند و در برابر نقض گسترده حقوق آنان بی تفاوت نمانند و بصورت وسیع به دفاع از حقوق شان برخیزند.

ما باور داریم که خاموش ساختن صدای زنان، خاموش ساختن امید و آینده یک ملت است.

بیاید در راه تقویت همبستگی جنبش مبارزاتی زنان برزمیم و درین راستا، انتقال و معرفی تجارب مبارزاتی پیشرفته جنبش زنان سایر کشورها را برای جنبش مبارزاتی زنان افغانستان، یک وظیفه و مسئولیت تخطی ناپذیر خود بدانیم.

بیاید برای ارتقای آگاهی، تشکل یابی و رزمندگی جنبش مبارزاتی زنان کشور و حربه ای برای پیشبرد مبارزه علیه زن ستیزی حاکم، بویژه در شکل سبانه و ددمنشانه طالبی آن وسیله شویم.

بیاید از تمامی زنان، دختران آزادی خواه و مبارز و مردان ضد مرد سالاری در راه اجرای اصولی و درست این مسئولیت تاریخی پشتیبانی خالصانه و همکاری های صمیمانه به عمل آوریم.

جنایات بی حد و حصر نظام استثمارگرانه، ستم کارانه، زن ستیزانه طالبانی فقط با سرنگونی آنان پایان خواهد یافت. ما و همه نیروهای مترقی و انقلابی باید برای پایان دادن به این جنایات دوشادوش زنان و دختران آگاه این سرزمین با قاطعیت هرچه تمام و استوار قرار گیریم و ازین مبارزه حمایت نموده و فعالانه در پیشبرد آن سهمیم شویم.

آزادی حقیقی در گرو کسب استقلال و آزادی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور است و «کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان» درین راه با تمام توش و توان مبارزاتی خویش می رزمند و از هرگونه سعی و تلاش دریغ نخواهد ورزید.

پیش به سوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان

۲۱ جوزای ۱۴۰۵ ه.ش

۱۱ جون ۲۰۲۶ میلادی

<https://www.afghanistanarmy.org>

UCCafghanistanRF@gmail.com

strugglecommittee4@gmail.com



Committee for Unity and Coordination of Afghanistan Revolutionary Forces

قربانیان فاجعه سیلاب نورستان، نتیجه عدم مدیریت بحران است



بارندگی شدید بعد از ظهر دوشنبه ۲۹ سرطان ۱۴۰۵ باعث جاری شدن سیلاب‌های ویرانگر در ولسوالی «واما» و شهر پارون ولایت نورستان شد که خسارات جانی و مالی فراوانی را برجای گذاشت. رسانه‌های متعددی درین رابطه صحبت کرده‌اند، اما آنچه که باید بدان پرداخت و صحبت نمود، مبحث رسانه‌ای نیست، دیدگاه علمی، پژوهشی و انتقادی است که می‌تواند از تکرار چنین فاجعه‌ها جلوگیری نماید.

اولا نمی‌توان از حاکمیت تئوکراتیک مذهبی پان اسلامیستی قرون وسطی امارت اسلامی طالبان، انتظار داشت که با انگیزسیون دستگاه تفتیش عقایدی که بر جامعه حاکم کرده‌اند بتوانند خشم طبیعت را پیش‌بینی و مهار نمایند، زیرا اعتقادات شان چنین چیزی را حکم نمی‌کند، آنان بدین نظر هستند که قهر طبیعت چیزی است فراتر از توان بشر و از اراده آنان خارج! بناء آنچه که "نصیب و تقدیر" است بر امت مسلمان جاری می‌گردد.

اما در حقیقت امر، سیلاب فقط یک حادثه طبیعی نیست، و هنگامی که این حادثه به فاجعه بدل می‌گردد، هزاران انسان را نه تنها در یک کشور بلکه در سراسر گیتی متاثر می‌سازد! قربانیان چنین حوادث طبیعی نتیجه عدم مدیریت بحران است، و فاجعه جان‌گذاز هموطنان ما در شهر پارون و ولسوالی «واما» در ولایت نورستان نشان داد که مردم افغانستان قبل از آنکه قربانی حوادث طبیعی باشند، قربانی عدم مدیریت بحران، عدم آمادگی محیط زیستی، عدم مدیریت منابع آب، عدم موجودیت ساختارهای هایدرولیکی و کنترل سیلاب، عدم اطلاع رسانی محیط زیستی، عدم سیستم و پالیسی‌های تدوین شده برای آگاهی دهی اجتماعی، عدم شناخت از جغرافیای منابع آب، عدم داشتن خرد و دانش کافی برای علوم و منابع آب و ساحات آبرگیر (Catchment Area)، عدم حفاظت از ساحات دریا، عدم حفاظت کمر بند سبز، عدم ساختارهای مقاوم برای جلوگیری از فرسایش خاک، عدم مدیریت حوادث طبیعی و بحران اجتماعی در کشور

و عدم موجودیت ماسترپلان شهری، و یا ماسترپلان روستایی در جهت کنترل و مدیریت همه جانبه و پایدار منابع آب در ساحات کوهستانی و زیرساخت‌های امن می‌باشند.

مرگ و نفرین باد بر چنین حاکمیت زن ستیز ارتجاعی قرون وسطی!



ولایت نورستان یکی از جمله ولایات افغانستان است که در شرق افغانستان در وادی هندوکش با میانگین ارتفاع ۲۹۰۰ متر و بلندترین نقطه آن کوه تلکشه با ارتفاع ۶۴۳۵ متر از سطح بحر موقعیت دارد. این ولایت که دارای دره های حاصل خیز می باشد از رودخانه های الینگار، لندی سین و کنر آبیاری می شود و دارای چهار خصوصیت جغرافیایی ذیل است:

- 1- شیب بسیار تند کوه ها
- 2- دره های عمیق و باریک
- 3- رودخانه های کوتاه اما پر میل/ پرشیب
(Longitudinal Slope)
- 4- خاک کم عمق و سنگلاخی

یقیناً در چنین مناطقی، وقتی باران شدید می بارد، آب فرصت نفوذ در زمین را پیدا نمی کند و در مدت بسیار کم به سیلابی بسیار پر قدرت با انتقال سنگ های بسیار کلان همراه می گردد که می تواند تخریب محیط زیست را در صورت عدم مدیریت بحران، در پی داشته و فاجعه های بزرگ را رقم زند.

نورستان زمانی یکی از جنگلی ترین مناطق کشور به شمار میرفت، متأسفانه از زمان روی کار آمدن امارت اسلامی طی پنج سال گذشته چهار عامل ذیل باعث شد که پوشش جنگلی درین ولایت ضربه سختی وارد شود:

- 1- قطع غیر قانونی درختان و عدم جلوگیری چور و چپاول جنگلات
- 2- قاچاق چوب به خارج از کشور
- 3- آتش سوزی هایی که گه و بیگاه مهار نشد
- 4- چرای بی رویه که باعث کاهش علف چرها گردید

درحالی که از لحاظ منطق محیط زیستی و مدیریت همه جانبه و پایدار منابع آب، درختان مانند یک اسفنج طبیعی





پوشش جنگلی خود را از دست داده‌اند و فاقد زیرساخت مناسب مدیریت آب هستند، علت اصلی سیلاب‌های ویرانگر نورستان است. به بیان دیگر، جغرافیا زمینه را فراهم می‌کند، تخریب محیط زیست شدت را چند برابر نموده و تغییرات اقلیمی و عدم آگاهی دهی اجتماعی وقوع آن را بیشتر و شدیدتر می‌سازد.

وقتی خانه ای ویران می‌شود و نان آور یک خانواده جان خود را از دست می‌دهد، تنها یک فرد درین جا قربانی نشده است، آینده یک خانواده، امنیت کودکان، معیشت بازماندگان و امید به زندگی نیز زیر آوار دفن می‌شود! فاجعه سیلاب تنها با شمار قربانیان سنجیده نمی‌شود، بلکه پیامدهای آن سالیان سال بر تارک زندگی بازماندگان سایه می‌افکند.

برای اینکه بتوان به رفاه همگانی رسید، امنیت خانواده‌ها را تضمین نمود و آینده بهتر برای فرزندان این خطه رقم زد راهی به جز توسل به مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه امارت اسلامی افغانستان، بسیج عمومی توده‌های ستمدیده در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین در کشور نیست و نخواهد بود!

باید این نظام زن ستیز تئوکراتیک پان اسلامیستی قرون وسطی را از ریشه ساقط و به جای آن حاکمیت عام و تام نظام دموکراتیک نوین در کشور را بنیان نهیم!

غیر از این راهی دیگر نیست و نخواهد بود!

در سوگ عزیزان از دست رفته نورستان شریک خواهیم بود!

بازتاب صدای بازماندگان فاجعه المناک سیلاب نورستان هستیم!

و بخاطر تحقق اهداف انقلاب دموکراتیک نوین همچنان به پیش خواهیم رفت!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی

کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی
افغانستان

۳۱ سرطان ۱۴۰۵

۲۲ جولای ۲۰۲۶

www.afghanistanarmy.org

عمل می‌کنند، باران را جذب می‌کنند، سرعت جریان آب را کم می‌سازند، ریشه درختان، خاک را تحفظ نموده و از فرسایش آن جلوگیری می‌کند؛ وقتی جنگل از بین می‌رود، تمام آب مستقیماً با شدت و حدت مسیر خود را طی نموده وارد رودخانه شده و سیلاب‌های سهمگین را به همراه دارد.

همچنان دو عامل: اول تغییرات اقلیمی و دوم پدیده طبیعی تحت نام «ال نینو» باعث گردیده که پیامدهای مخربی چون خشکسالی شدید، سیلاب‌های ناگهانی و رکوردهای جدید گرمای فعلی در کشور را تجربه کنیم. «ال نینو» یک چرخه طبیعی و موقتی در اقیانوس آرام است (تقریباً بین ۲ الی ۷ سال یکبار رخ می‌دهد) که الگوهای آب و هوایی جهان را تغییر می‌دهد. اما تغییرات اقلیمی یک روند طولانی مدت است که در اثر فعالیت‌های انسانی و گرمایش جهان از طریق گازهای گلخانه‌ای بار آمده است. هر گاه این دو (ال نینو و تغییرات اقلیمی) با هم تلاقی کنند، اثرات آن بسیار شدید عمل می‌کند که باعث به بار آمدن فاجعه‌های طبیعی می‌شود.

همین عوامل باعث گردیده که در افغانستان نیز ما شاهد بارندگی‌های کمتر اما بسیار شدیدتر، دوره‌های خشکسالی طولانی‌تر طی سال‌های قبل، باران‌های ناگهانی و سنگین، افزایش دمای هوا و ذوب شدن یخچال‌های طبیعی (برف) که باعث افزایش حجم زیاد آب درین مسیرها شده را شاهد باشیم.

وقتی بحث از مدیریت ضعیف منابع آب به میان می‌آید، بیشترین اشاره به نبود بندهای کنترولی کوچک، نبود حوضچه‌های ذخیره سیلاب، نبود دیوارهای محافظتی رودخانه‌ها، نبود سیستم هوشدار سریع، کمبود شبکه سازی پایش بارندگی‌ها؛ دارد که باعث می‌گردد تمام آب باران بدون کنترل وارد رودخانه‌ها شود.

در مورد عدم آگاهی دهی اجتماعی نیز باید خاطرنشان سازیم که آگاهی دادن به توده‌ها و مردمی که در مسیر سیلاب قرار می‌گیرند، نیز می‌تواند آنان را از خطرات و عواقب مطلع سازد. دلیل اینکه تلفات انسانی در ولایت نورستان سنگین گردید، خانه‌ها در کنار رودخانه‌ها اعمار گردیده است، بسیاری از خانه‌ها از خشت و سنگ سنتی بنا شده است، راه‌های ارتباطی محدود است، عملیات امدادسانی به دلیل صعب‌العبور بودن منطقه دشوار است و هوشدارهای طبیعی به مردم رسانده نمی‌شود. اینها دلایلی است که تلفات را افزایش می‌دهد.

خلاصه اینکه:

بارندگی شدید روی دامنه‌های بسیار پرشیب کوهستانی که

نارضایتی مردم را باید سمت و سو دهیم!

مرجان «آذرخش»:

نارضایتی مردم از هیچ به وجود نمی‌آید. هرگاه جامعه‌ای با بی‌عدالتی، فقر، بیکاری، محرومیت و بی‌توجهی به خواسته‌های انسانی مردم روبه‌رو شود، نارضایتی به یک واقعیت اجتماعی تبدیل می‌گردد. اما نارضایتی خام، اگر بدون آگاهی و جهت روشن باقی بماند، ممکن است به پراکندگی و سرخوردگی تبدیل شود. نیروی واقعی مردم زمانی آشکار می‌شود که این نارضایتی به آگاهی، همبستگی و حرکت هدفمند تبدیل گردد.

تجربه تاریخ نشان داده است که هیچ تغییر بزرگی بدون حضور مردم و بدون بیداری اجتماعی به وجود نیامده است. صدای مردم زمانی اثرگذار می‌شود که از شکایت‌های پراکنده فراتر رفته و به مطالبه‌های آگاهانه برای عدالت، کرامت انسانی، توسعه و آینده بهتر تبدیل شود.

امروز وظیفه نسل جوان، روشنفکران، فرهنگیان و نیروهای آگاه جامعه اعم از زن و مرد، پیر و جوان این است که دردهای مردم را بشناسند، ریشه مشکلات را تحلیل کنند و نگذارند نارضایتی‌ها به ناامیدی و بی‌تفاوتی فروکش کند. باید انرژی اجتماعی مردم به سوی آگاهی، اتحاد، مسئولیت‌پذیری و ساختن راه‌های نو برای پیشرفت جامعه هدایت شود.

نارضایتی مردم اگر با دانش و خرد همراه گردد، می‌تواند نیرویی برای بیداری و اصلاح جامعه باشد. اما اگر گرفتار احساسات زودگذر، تفرقه و بی‌برنامه‌گی شود، فرصت‌های تاریخی را از بین خواهد برد.

جامعه‌ای که آگاه باشد، سرنوشت خود را با دست خود می‌سازد. آینده از آن کسانی است که مشکلات را می‌بینند، مسئولیت می‌پذیرند و برای ساختن فردای بهتر تلاش می‌کنند.

ما با تکیه بر تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان می‌توانیم دریابیم که در کجای زمان ایستاده ایم و نقش و رسالت اجتماعی ما چه می‌باشد؟

بله سرزمینی که امروزه به نام افغانستان می‌شناسیم، از قرن‌ها پیش شاهد مداخلات و تجاوزات بیگانگان بوده است. از لشکرکشی اسکندر مقدونی گرفته تا به لشکر کشی مستقیم امریکا و شرکای بین‌المللی اش!

اما چه شد که امارت اسلامی دوباره روی کار آمد؟!

یقین کامل داریم که دلیل روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان چیزی جزء دو دلیل عمده ذیل نیست:

اول (ناتوانی و نبودن نیروهای انقلابی در صحنه نبرد

دوم) ماهیت دست‌نشانده‌ی نیروهای ارتجاعی امارت اسلامی

علت و عوامل اینکه چرا نیروهای مبارز ملی و انقلابی نتوانستند در صحنه داغ مبارزاتی علیه اشغالگران و رژیم پوشالی حضور پیدا کنند ضرورت به نقد و بحث و تحقیق همه جانبه دارد.

ماهیت دست‌نشانده‌ی نیروهای ارتجاعی امارت اسلامی، چیزی است که نمی‌تواند از دایره اهداف شوم امپریالیسم جهانی خارج باشد، وقتی امارت اسلامی افغانستان به تاریخ ۱۰ حوت ۱۳۹۸ توافقنامه صلح دوحه را با نماینده ایالات متحده امریکا به امضاء رساند، انتقال قدرت از رژیم دست‌نشانده تکنوکرات به رژیم دست‌نشانده ارتجاعی سهولت یافت. این کار باعث کاهش هزینه‌های جنگ امپریالیستی با حفظ منافع امپریالیسم امریکا رقم خورد و امارت اسلامی افغانستان دوباره به طرز شگفت‌انگیزی به قدرت رسید.



طی مدت پنج سال آزرگار که از عمر رژیم ارتجاعی و قرون وسطی طالبان می‌گذرد، هر روز نسبت به روز قبل فشارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و غیره و غیره بر جامعه تحمیل و علی‌الخصوص بر زنان و دختران این سرزمین تحت نام‌های گوناگون، فرامین گوناگون، احکام گوناگون و دستورهای گوناگون تطبیق می‌گردد.

مثل عامیانه هست که «هیچ گریه به راه خدا موش نمی‌گیرد» و این یک واقعیت است. امروزه که زنان و دختران جوان در اطراف و اکناف جهان صدای اعتراض خویش را بلند میکنند و از کشورهای امپریالیستی خواهان رسیدگی به مشکلات زنان و دختران افغانستان هستند، باید بدانند که این سر و صداها، اعتراض‌ها و دادخواهی‌های آنان جایی را پر نمی‌کند مگر اینکه از میان مردم برخیزد، علیه نظام به کار گرفته شود و خود آستین همت بالا زده و در راستای تحقق اهداف ترقی و پیشرفت جامعه خویش کمر همت بریندیم.

زیرا برای امپریالیست‌ها مهم نیست که چه کسانی با کدام خصوصیات در یک کشور عقب‌نگه داشته شده در صحنه سیاست و نظام حاکم بر سر اقتدار هستند، برای آنها اهداف غارت‌گری و اشغالگری‌شان در اولویت قرار دارد، برای بدست آوردن چنین اهدافی با هر نوع سیاست مدار چه تکنوکرات و چه مرتجع می‌توانند کنار آیند.

نظامی فعلی کاملاً ارتجاعی و غیر موقتی است، هیچ امیدی نمی‌رود که درین کشور، پیشرفت و تکامل صورت گیرد و مردم از تنگنای اقتصادی، فقر و فاقه بیرون آید، زیرا ماهیت نظام تئوکراتیک پان‌اسلامیستی زن‌ستیز حاکم چنین حکم میکند و کشورهای امپریالیستی بر حسب منافع خویش به حمایت از آن در شکل و شمایل گوناگون می‌پردازند.

بناء اگر بخواهیم پیشرفتی داشته باشیم باید تغییر به بار آوریم و این تغییر چیزی نیست جز اینکه نارضایتی مردم را باید سمت و سو دهیم!



اعتراضات جهانی در حمایت از زنان افغانستان و محکومیت سرکوب معترضین هرات

صدای اعتراض مردم افغانستان علیه طالبان از هرات تا تورنتو

اسحاق جویا



زنان و دختران افغانستان در چنبره سیاست طالبان

از زمان بازگشت دوباره طالبان به قدرت در ۲۴ اسد ۱۴۰۰ که تا کنون پنج سال از آن گذشته است، آمار رسمی وزارت عدلیه امارت اسلامی افغانستان تا بهار ۱۴۰۵ (۱۷۵) سند تقنینی توشیح و منتشر شده را نشان میدهد که این اسناد شامل قوانین، اصولنامه ها، لوایح، فرامین، احکام، هدیایات و رهنمودها میباشند.

وزارت عدلیه همچنان به طبع و نشر جراید رسمی پرداخته که آخرین شماره منتشر شده جریده رسمی شان شماره (۱۴۸۰) است که در آن نیز سه فرمان امیرالمومنین امارت اسلامی نیز منتشر شده و در وبسایت وزارت عدلیه نیز موجود می باشد. این جراید نیز به طبع و نشر و تکثیر قوانین، فرامین، احکام، مقررہ ها، اساسنامه ها، تعدیلات و لغو قوانین، معاهدات و کنوانسیون های بین المللی و برخی اسناد تقنینی دیگر که باید به اطلاع عموم رسانیده شود، می پردازند.

از لابلای تمامی این اسناد به (۷۹) حکم و فرامین امیرالمومنین امارت اسلامی می توان اشاره کرد که شدت و حدت زن ستیزی این گروه متحجر قرون وسطی تئوکراتیک پان اسلامیزم را به نمایش میگذارد:

اول) به تعداد ۲۰ فرمان در باب آموزش دختران

1. بستن مکاتب دختران بالاتر از صنف ششم
2. منع کامل مکاتب متوسطه و لیسه دختران
3. منع ورود دختران به دانشگاه
4. منع امتحان کانکور برای دختران
5. منع تحصیل در طب (قابلہ گی، نرسنگ، دندان سازی)
6. بستن مراکز آموزشی خصوصی دختران
7. جداسازی اجباری صنف های دانشگاه
8. اخراج استادان زن از بعضی پوهنتون ها
9. محدودیت تدریس دختران و سوق دادن شان به مدارس علوم دینی



د افغانستان اسلامي امارت د عدلي وزارت

سرچينې چنداسمي

- د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت
- فرمان در مورد تعيين وزير وزارت
- د وزير د لاکې په هکله فرمان
- د مېمار او کليت ادارې د وظيفو
- فرمان در مورد تنظيم وظيفو
- د تنظيم په هکله فرمان
- د ادارتي حکمو د اجرائي قانون
- فرمان در مورد القاد ضميمه شماره (۱)
- د (۱) گڼه ضميمې د القاد په هکله فرمان
- قانون اجاره زمين های ادارتي

د خبرو نېو: د ۱۳۳۷ هـ.ق کال د جمادى الآخر د مياشتې (۲۷) تاريخ لخوا: (۲۷) جمادى الآخر سال ۱۳۳۷ هـ.ق د ۱۴۰۲ هـ.ق کال د لېنى د مياشتې (۲۷) لخوا: (۲۷) فرس مان ۱۴۰۲ هـ.ق پرله پسې نمبر (۱۴۸۰)

10. منع آموزش آنلاین برای دختران
11. تغيير نظام آموزش و کتاب ها و محتوای درسی برای صنوف ششم دختران
12. بستن کورس های آزاد آموزشی
13. محدودیت آموزش دینی برای زنان
14. حذف برنامه های آموزشی مختلط
15. لغو بورسیه های زنان
16. توقف امتحانات بین المللی برای دختران



17. محدودیت آموزش فنی و حرفه‌ای
18. منع آموزش خارج از کشور
19. نظارت سخت بر محتوای آموزشی زنان
20. حذف تدریجی حضور دختران در سیستم آموزشی
- دوم) به تعداد ۱۵ فرمان در باب کار و اشتغال**
21. منع کار زنان در اکثر ادارات دولتی
22. منع کار در ان جی او - ها
23. منع کار در دفاتر سازمان ملل
24. اخراج زنان از اکثریت نمایندگی بانک‌ها
25. اخراج زنان از تعدادی از رسانه‌ها
26. محدودیت کار در شفاخانه‌ها
27. منع کار در بازارها و دکان‌ها
28. نظارت بر سیستم کار زنان در بعضی ادارات
29. جداسازی کامل محیط کاری
30. الزام حجاب در محیط کار
31. لغو قراردادهای کاری زنان
32. منع سفر کاری زنان
33. منع مدیریت زنان در ادارات
34. محدودیت حقوق و معاش زنان
35. بستن بسیاری از شرکت‌های زنان
- سوم) به تعداد ۱۰ فرمان در باب حجاب و پوشش زنان**
36. پوشیدن برقع یا حجاب کامل
37. پوشاندن کامل بدن و صورت
38. منع آرایش
39. منع لباس رنگی یا تنگ
40. منع صدای بلند زنان
41. مجازات مرد خانواده در صورت عدم رعایت حجاب زن

42. الزام پوشش در رسانه‌ها
43. محدودیت مدل مو و ظاهر
44. منع حضور بدون پوشش کامل در اجتماع
45. بازرسی حجاب در خیابان‌ها
- چهارم) به تعداد ۱۰ فرمان در باب رفت و آمد زنان و دختران**
46. منع سفر بدون محرم



زن ستیزی دد منشانه طالبان در سطح ملی و بین المللی یک امر افشا شده و رسوا است، از این رو لزومی ندارد که در اینجا به توضیح و تشریح مفصل نمودهای گوناگون و مختلف آن بپردازیم. قدر مسلم این است که زنان افغانستان برای تامین حقوق شان و برای دست یابی به حیثیت فردی و اجتماعی انسانی در خور شان، به جز مبارزات فعال علیه نظام حاکم و قدرتمندان حاکم، بویژه طالبان، راه دیگری ندارند.

قوت مبارزاتی زنان، نیروی رزمی نصف نفوس جامعه ما است. این قوت عظیم نه تنها در عرصه مبارزه بخاطر تامین حقوق زنان بلکه در عرصه های مبارزاتی ضد ارتجاع حاکم و ضد قدرت های یغماگر جهانی و قدرت های ارتجاعی خارجی حامی و پشتیبان مرتجعین نیز یک نیروی تعیین کننده است. در واقع باید گفت که نجات جامعه افغانستان از بحران موجود فعلی بر مبنای منافع علیای مردمان کشور، به پیمانه بسیار زیادی به فعال شدن هر چه بیشتر توان مبارزاتی زنان گره خورده است.

باید خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها نمائید!

47. محدودیت سفر طولانی بدون مرد
48. منع استفاده از تاکسی بدون محرم
49. محدودیت خروج از خانه
50. بازرسی زنان در ایست های امنیتی
51. الزام اجازه مرد خانواده
52. منع رفت و آمد شبانه
53. محدودیت سفر بین ولایت ها
54. منع سفر خارجی بدون محرم
55. کنترل شدید در مرزها

پنجم) به تعداد ۸ فرمان در باب مکان های عمومی

56. منع ورود به پارک ها
57. منع ورود به حمام عمومی
58. منع ورود به باشگاه ها
59. بستن سالن های ورزشی زنان
60. بستن سالن های و آرایشگاه ها
61. محدودیت بازار رفتن
62. جداسازی کامل فضاهای عمومی
63. ممنوعیت حضور در جشن ها

ششم) به تعداد ۸ فرمان در باب زندگی اجتماعی و رسانه ای

64. محدودیت حضور زنان در تلویزیون
65. الزام پوشاندن صورت مجریان زن
66. کاهش حضور زنان در رادیو
67. منع آواز خواندن زنان در جمع
68. منع اعتراضات زنان
69. سرکوب تجمعات زنان
70. محدودیت فعالیت ان جی او- های زنان
71. حذف وزارت امور زنان

هفتم) به تعداد ۸ فرمان در باب قوانین خانواده و حقوق اجتماعی

72. محدودیت حق طلاق زنان
73. محدودیت حضانت کودک
74. کاهش حقوق قانونی زنان در دادگاه
75. اجازه ازدواج اجباری در عمل
76. محدودیت ازدواج بدون ولی
77. تضعیف قوانین حمایت از خشونت خانگی
78. کاهش سن مؤثر ازدواج (در عمل)
79. محدود کردن آزادی انتخاب همسر

آنچه در ذیل می‌خوانید در اصل توسط انقلابیون امریکا تدوین و منتشر شده بود، بعدها توسط انقلابیون ایران بعد از ترجمه و تلخیص در يك نشریه انقلابی ایرانی به نشر رسید، سپس در ماه سنبله ۱۳۸۶ خورشیدی، در شماره دوم - دور دوم پیکار جوانان به دست نشر رسید. بدین لحاظ ما درین شماره از دموکراسی نوین، بخاطر ارزش علمی این مقاله به نشر مجدد ترجمه فارسی آن مبادرت می‌ورزیم.

هیات تحریر

۳۰ سرطان ۱۴۰۵

زندگی چیست؟

ما از جنس ستارگان هستیم

علم به ما می‌گوید که عناصر سازنده بدن ما در اعماق کیهان و در قلب ستارگان پدید آمده‌اند. ستارگان، عظیم، عناصر سیک مانند هیدروژن و هلیوم را به عناصر سنگین‌تر تبدیل کردند. وقتی این ستارگان منفجر شدند، مواد آن‌ها در فضا پراکنده شد و از آن، سیاره‌ها، آب، هوا و در نهایت زندگی به وجود آمد.

ما؟ انسان‌ها، از همان موادی ساخته شده‌ایم که روزی ستاره‌ها را شکل دادند.

بدن ما عمدتاً از این عناصر تشکیل شده است:

نیتروژن (N)	اکسیژن (O)	هیدروژن (H)	کربن (C)
عنصر حیات و رشد نیتروژن در ساخت آمینواسیدها پروتئین‌ها و اسیدهای نوکلئیک (DNA و RNA) نقش دارد.	تنفس، انرژی، آب اکسیژن در تولید انرژی، تنفس سلولی و ساختار آب نقش حیاتی دارد.	ساده‌ترین و فراوان‌ترین عنصر هیدروژن بخش بزرگی از آب بدن ما را تشکیل می‌دهد و در بسیاری از واکنش‌های زیستی نقش دارد.	ستون فقرات زندگی کربن اساس مولکول‌های آلی (DNA)، پروتئین‌ها و چربی‌هاست.
حدود ۳٪ از بدن ما	حدود ۲۴٪ از بدن ما	حدود ۶۳٪ از بدن ما	حدود ۱۸٪ از بدن ما

هر نفسی که می‌کشیم، هر سلولی که در بدن ما کار می‌کند، ادامه‌ی داستانی کیهانی است. ما نه تنها در جهان هستیم، بلکه از خود جهان هستیم.

زندگی از کجا آمده و آیا زندگی بعد از مرگ وجود دارد بحث می‌کنیم، در شگفت هستیم آیا زندگی در دیگر بخش‌های جهان وجود دارد و آیا به موجودیت بر روی این سیاره ادامه خواهد داد. اغلب آدم‌ها موافقت می‌کنند که همه زندگی‌های روی زمین دارای ارزش اجتماعی برابر نیستند. اغلب ما برای زندگی انسان ارزشی بیش از زندگی گیاهان یا دیگر حیوانات قائلیم و در همان حال آدم‌ها بطور روز افزونی بر این حقیقت آگاه می‌گردند که بقاء و کیفیت موجودات انسانی از نزدیک با زندگی دیگر اشکال زندگی در این سیاره گره خورده است. انسان‌ها همه روزه موجودات زنده را می‌کشند. اینکه که آیا کشتن گیاهان یا حیوانات گوناگون درست است یا غلط مسئله‌ای است مربوط به ارجحیت‌های اجتماعی انسان

چرا این سوال مهم است؟ موجودات انسانی در سراسر جهان ارزشی ویژه به زندگی می‌دهند. در تمام فرهنگ‌ها ما زندگی را جشن گرفته و در عزای مرگ می‌نشینیم. این افترا که در بعضی فرهنگ‌ها یا بعضی بخش‌های دنیا، زندگی ارزان است، حقیقت ندارد. همه جا ما به آنچه زنده است بیشتر از اشیاء فاقد زندگی ارزش می‌نهمیم. یا حداقل اغلب آدم‌ها ادعا دارند که چنین می‌کنند. ما آگاه هستیم که زنده‌ایم، و اغلب می‌خواهیم تا هر اندازه که بشود زنده بمانیم. گرچه بسیاری از ما تحت شرایط خاصی حاضریم زندگی خودمان را بخاطر دیگران فدا کنیم. ما به اطراف‌مان نگاه می‌کنیم و فکر می‌کنیم چه چیزی ما را از دیگر چیزهای اطراف‌مان متمایز می‌کند، یا چه وجه اشتراکی با آنان داریم. ما در این مورد که



و بر سر چنان موضوعاتی بین مردم برخوردهای طبقاتی وجود دارد - و خواهد داشت. این برخوردها بوسیله ماهیت مناسبات بورژوازی حاکم بر جهان شکل گرفته؛ مناسبات بورژوازی منافع بشریت را بطور کلی قربانی منافع اقلیتی می کند. مثلاً دنیایی فرق است بین کشتن گیاهان و حیوانات برای سیر کردن شکم از یک سو و از سوی دیگر نابود کردن موجودات زنده در اقیانوس ها یا جنگل های بارانی توسط کمپانی های نفت و چوب بری بخاطر بدست آوردن منافع سهل الوصول و غنی.

مهمترین موضوع، آگاهی برای این حقیقت است که افراد متعلق به رده های مختلف اجتماعی و طبقات مختلف اجتماعی، حتی در مورد زندگی انسانی ارجحیت های بسیار متفاوتی دارند. ما روزمره شاهد این موضوع هستیم. افراد غنی و قدرتمند برای زندگی فقرا و ستمدیدگان چندان ارزشی قائل نیستند. آنها ایشان را برای کار، یا برای جنگ بکار می برند. از نقطه نظر قدرتمندان، زندگی افراد فقیر کاملاً خرج کردنی است. بعنوان مثال از نظر قدرتهای حاکم در ایالات متحده جوانان گتوها (محلات فقیرنشین) و حصیرآبادها همانقدر بی ارزش و خطرناک هستند که آشغال های جامعه. بسیاری از نخبگان حاکم آرزو دارند که هر چه زودتر این جوانان از روی زمین جاروب شوند. از طرف دیگر وقتی ما به همین جوانان نگاه می کنیم، خود و آینده مان را می بینیم - ما طبقه ای از مردم را می بینیم که دارای پتانسیل بوجود آوردن دنیایی کاملاً متفاوت و بهتر است.

در مورد کشتن موجودات انسانی دیگر چطور؟ بعضی از مردم می گویند این دیگر توجیه پذیر نیست. دیگرانی مثل ما می گویند که بر سر این موضوع دنیایی تفاوت بین ستمگر و ستمدیده وجود دارد. دنیایی از تفاوت بین خشونت یک تجاوز کننده به عنف و خشونت زنی که تجاوزگر را دفع می کند، وجود دارد. دنیایی تفاوت بین ارتشی که می گوید «برویم عده ای آشغال کله ویت کنگ را در خدمت سیستم استثمار بکشیم» و ارتشی که می گوید «برویم خلق را از طریق جنگ انقلابی آزاد بنماییم» وجود دارد.

آنهايي که می گویند باید همیشه، به هر قیمتی که شده، جان همه انسانها حفظ گردد باید بدانند که چنین نظری اجازه میدهد دردها و رنج های بی حسابی که انسان ها روزمره و در سراسر جهان متحمل می شوند، بدون جواب و چاره جوئی بقاء یابد. این نیز از واقعیات زندگی است.

موضوع حق سقط جنین نیز باید به همین ترتیب فهمیده شود. افراد به اصطلاح «طرفدار زندگی» که برای ممنوع کردن

سقط جنین مبارزه می کنند، می گویند «فوتوس زندگی است!» و بنابراین نیاستی کشته شود. آنها فوتوس (جنین سه ماهه) را نه فقط یک موجود زنده بلکه یک موجود کامل انسانی می دانند. در حالیکه اینطور نیست.

(مقاله بعدی این موضوع را بیشتر مورد بحث قرار می دهد.) آنها اساساً می گویند زندگی یک فوتوس (جنین سه ماهه) ارزش اجتماعی بیشتری از زندگی یک زن دارد. آنها می گویند، «گور پدر زندگی زنان».

این روزها بین مردم بر سر اخلاقیات سقط جنین، مسائل نابودی محیط زیست، جنگهای مختلف و مسئله پاسیفیزم در مقابل خشونت انقلابی و غیره، بحث است. موضوع «زندگی چیست؟» هم به این مسائل مربوط است. ما باید راجع به زندگی فکر کنیم؛ راجع به اینکه زندگی چه هست و چه نیست؛ راجع به اینکه چرا و چه چیز آن گران بهاست؛ و اینکه چرا حتی زندگی انسان را همیشه نمی توان و نباید حفظ کرد.

قدرت های حاکم برای اسیر کردن اذهان توده های مردم و بطور کلی ستمدیدگان، مقدار زیادی گيجی و اطلاعات غلط برحول این موضوع حیاتی بوجود آورده اند. آنها اکثر مردم را نسبت به اولیه ترین واقعیات علمی زندگی، مسائلی که بر سر آنها مطالعه شده و حل شده و در جهان واقعی به اثبات رسیده اند، نادان نگاه میدارند.

انسان ها با در نظر گرفتن کلیه موجودات مختلف روی زمین، معمولاً خط تمایز بزرگی بین آنچه ما میگوئیم «زنده است» با آنچه که نیست ترسیم می کنند. اما این واقعا به چه معناست؟ واقعیتی است که بدن ما و تمام گیاهان، جانوران، و حتی صخره ها و خاک های روی زمین شامل عناصری است که مدت ها قبل درون ستاره ها ساخته شدند. پس چه چیزی واقعا ما یا هر جانور یا ارگانیسم زنده دیگری را از کلوخه ای ذغال متفاوت می کند؟ جواب چندان بدیهی نیست. کلوخه ذغال نمی تواند بلند شده و در اطراف قدم زند، اما گیاهان نیز چنین نمی کنند - با این وصف گیاهان نفس می کشند! یک رودخانه برای بسیاری جانوران و گیاهان خانه است و خودش نیز نیروی مادی عظیمی است که زمین های اطرافش را می کند و انحناء می بخشد - ولی آیا رودخانه خودش ارگانیسم زنده است؟ واقعیت اینست که موجودات زنده روی زمین با چیزهای غیر زنده و بطور کلی با تمام مواد جهان وجه اشتراك فراوانی دارند. فقط این را در نظر بگیرید که ۹۹ درصد جهان شناخته شده صرفاً از دو عنصر شیمیایی ساخته شده است: هیدروژن و هلیوم. دیگر عناصر شیمیایی واقعا مشترك



اما اگر تمام ماده همیشه در حرکت است، چه چیزی ماده «زنده» را از غیر زنده متمایز می‌کند؟ بر روی سیاره ما حتی ساده ترین ارگانیسم های زنده خیلی پیچیده اند. باین معنی که آنها دارای مولفه های داخلی و سطوح سازماندهی بسیار زیاد می باشند. ارگانیسم های زنده بطور عموم از يك سلول زنده یا بیشتر ساخته شده اند. سلول ها واحدهای كوچك زندگی هستند؛ اینها در اساس تجمع مولکول هایی هستند که پوسته‌ای آنان را احاطه کرده که در درون آن واکنش‌های شیمیایی بسیاری رخ میدهد. بعضی ارگانیسم های زنده، مانند باکتری یا ارگانیسم های حوضچه ای میکروسکپی، فقط دارای يك سلول هستند، درحالیکه دیگر ارگانیسم ها دارای سلول های بسیار زیاد که متقابلا پیوسته و وابسته اند، می‌باشند. بدن انسان بطور متوسط دارای تریلیون ها (یعنی میلیونها میلیون) سلول زنده پیوسته میباشد.

ولی پیچیدگی و تشکیلات سلولی، بخودی خود، برای تعریف زندگی کافی نیست. معذالك بنظر میاید که میتوان با جمع زدن تعدادی از پروسه های معین، زندگی را به آنصورت که ما میشناسیم مشخص کرد و از این مجموعه برای متمایز کردن موجودات زنده از غیر زنده استفاده نمود. این پروسه ها عبارتند از:

۱. توانائی رشد، و توانائی سوخت و ساز کردن (متابولیزم) يك منبع انرژی بیرونی.
 ۲. توانائی باز تولید.
 ۳. توانائی جذب تغییر طی نسل ها و باز تولید آن.
- بگذارید به هرکدام از این ها به نوبت نگاهی کنیم:

اول) توانائی رشد: رشد و متابولیزم تمام موجودات زنده يك نوع منبع انرژی را از جهان بیرونی به درون می‌کشند و آنرا متابولیزم می‌کنند. یعنی آنرا می‌سوزانند و تبدیل به مواد جدیدی می‌کنند. موجودات زنده بدین طریق آنچه را که برای رشد، گسترش و ابقاء بدنشان نیاز دارند، تهیه می‌کنند. تمام موجودات زنده همچنین نوعی از محصول زائد (فضولات) را به محیط زیست بیرونی بر می‌گردانند.

زندگی سطوح مختلفی از سازماندهی و تشکل دارد؛ حداقل بر روی کره زمین، ماده زنده سطوح مختلفی از سازماندهی دارد و همه «پروسه های زندگی» در تمام سطوح روی نمی‌دهد. بعنوان مثال، يك ارگانیسم تك سلولی مانند پارامسیوم تمام پروسه هائی را که اینجا توضیح دادیم انجام میدهد. ولی در ارگانیسمی که از تعداد زیادی سلول های زنده درست شده است، این سلول ها تابعی از کل بدن هستند و مادامی

در درون هسته های ستارگان زمانی که ستارگان شروع به سوختن و فرو ریختن می‌نمایند، تولید می‌شوند. حرارت و فشار درون آن ستارگان چنان عظیم است که واکنش‌های دما هسته ای مانند آنچه که در بمب هسته ای روی می‌دهد، در آنها رخ می‌دهد: اتم‌های هیدروژن ترکیب شده و به هلیوم تبدیل می‌شود، هلیوم به کربن، کربن به اکسیژن، سپس نئون، منگنز، سیلیس، سولفور، و غیره - منجمله نیتروژن (ازت)، کلسیم، آهن،...

اگر بعضی از این نام ها آشنا بنظر میرسد به این دلیل است که عناصر خیلی متعارف روی زمین هستند. در واقع هم اکنون چنین پنداشته می‌شود که تمام عناصر شیمیایی روی زمین بغیر از هیدروژن و مقداری هلیوم در اصل میلیاردها سال قبل در درون ستارگان تولید شده اند و ستارگانی که در حال خاموشی و سقوط بوده اند این عناصر را در شکل گازها در فضا رها کردند. این گازها بتدریج سرد شده و با تلغیظ آنها ستارگان و سیارات جدید تشکیل شد. این پروسه ایست که هنوز در بخش‌های دیگر کهکشان ادامه دارد. ستاره ما، خورشید، و نه سیاره ای که بدور آن گردش می‌کند - منجمله زمین - به همین ترتیب تشکیل شدند.

بر روی سیاره ما، تمام چیزهای زنده اغلب از چهار عنصر اصلی ساخته شده اند: کربن، اکسیژن، نیتروژن و هیدروژن. بعنوان مثال ۹۹ درصد اتم‌های بدن خود ما از این چهار عنصر شیمیایی ساخته شده است. حدود يك پنجم وزن بدن ما از اتم‌های کربن ساخته شده است. لذا حرف «کارل ساگان» ستاره شناس واقعا حقیقت دارد که، ما از مواد ستاره ای درست شده ایم! ارزش دارد راجع به این مسئله فکر کنیم، و از پیوستگی و تشابهات ما بین تمام چیزهای روی زمین، زنده و غیر زنده، و بقیه مواد کهکشان، درك درستی بیابیم.

البته اتم‌های متعارف روی زمین صرفا نقش آجرهای ساختمانی را دارند که به میلیونها شکل گوناگون کنار هم چیده شده اند. انواع مختلف اتم‌ها با یکدیگر ترکیب شده و واحدهای پایه ای بنام مولکول را می‌سازند. بعنوان مثال، يك واحد پایه ای یا مولکول آب از دو اتم هیدروژن و يك اتم اکسیژن درست شده است. اتم‌ها می‌توانند به اطراف حرکت کرده و جاهای خود را با دیگر اتم‌ها در همان یا مولکول‌های مختلف معاوضه کنند. به این حرکات واکنش های شیمیایی می‌گویند. ترکیبات بسیار مختلف و تغییرات بسیار زیاد همواره روی میدهد. ماده میتواند اشکال بینهایت زیادی بخود بگیرد و بهمین دلیل است که چیزهای روی زمین همه یکجور نیستند. اتم‌ها هرگز ساکن نیستند. مولفه های تمام ماده ها، زنده یا غیر آن این است که همواره در حال حرکت‌اند، تغییر می‌کنند، و با یکدیگر فعل و انفعال دارند.



دوم) توانائی باز تولید: انواع مختلف ارگانیسم های زنده باز تولید می کنند. هیچ ارگانیسم زنده ای برای همیشه زندگی نمی کند و مطمئناً هر ارگانیسم زنده منفردی باز تولید نمی کند. (بعنوان مثال، هر حیوان منفردی دارای فرزند نیست.) اما توانائی تولید نسل های جدیدی از افراد جداگانه خصوصیت تمام انواع موجودات زنده می باشد.

این تولید مثل به طرق بسیار انجام می شود. بعضی موجودات تک سلولی فقط به دو سلول جدید تقسیم می شوند. بعضی موجودات می توانند خودشان را کلون (یعنی تولید مثل غیر جنسی مثلاً از طریق شکستن یا تقسیم شدن) کرده، افراد جدید یکسانی تولید کنند. باز تولید جنسی در بسیاری از انواع گیاهان و حیوانات روی زمین تکوین یافته است بطوری که سلول های تخمک ماده و اسپرم نر را ترکیب می کنند و بذر یا تخمک هائی با هویت و پتانسیل منحصر بفرد تولید می کنند. توانائی باز تولید به هر طریقی که انجام شود، صفتی کلیدی در تمام موجودات زنده است.

سوم) توانائی جذب تغییر طی نسل ها و باز تولید آن: جذب تغییر به معنای در خود کشیدن، ترکیب کردن آن با خود، و همچنین متحقق ساختن آن است. بازتولید کردن تغییر طی نسل ها به معنای تکرار کردن آن و انتقال آن به دیگران است.

احتمالاً بزرگترین اختلاف بین موجودات زنده و غیر زنده طریقه فعل و انفعال آنان با دنیای خارج است. موجودات زنده بطریقی کیفیتاً متفاوت جهان خارج را تغییر می دهند و بوسیله آن تغییر می یابند.

موجود غیر زنده ای مثل سنگ خارا را در نظر بگیرید که می تواند بوسیله دنیای خارج تغییر داده شود - بعنوان مثال، می تواند بوسیله باد و باران فرسوده شود. و همچنین می تواند دنیای خارج را تغییر دهد - بعنوان مثال، می تواند مسیر آب را منحرف کند، یا اگر پرتاب شود می تواند شیشه یک ماشین را بشکند، و حتی می تواند بصورتی پاسیو طی زمان تغییرات را ثبت کند - بعنوان مثال بوسیله فشار درون زمین خرد شده و لایه لایه می شود یا نقش فسیل گیاه یا حیوانی مربوط به عهد قدیم را نگاه می دارد. یک رودخانه می تواند زمین را انحناء دهد، پس از بارانی از یک جریان آرام به سیلابی خشم آلود تبدیل شود یا توسط سدی محصور گردد. فوران آتشفشانی می تواند با خاکستر خود اشعه خورشید را سد کرده و میلیون ها هکتار را با گدازه سوزاننده تحلیل برد. یک طوفان حاره ای می تواند چندین گردباد را براه اندازد و باعث شود هوا در مناطق دور دست تغییر کند - طوفان می تواند قدرت بگیرد یا بتدریج زائل شود. این ها مثال هائی از کنش

که بخشی از بدن می باشند موجودیت مستقلی به مثابه یک ارگانیسم منفرد و مجزا ندارند. بعنوان مثال هر سلول بدن انسان بعنوان بخشی از کل بدن زنده، زنده می باشد و در بسیاری از پروسه های زندگی بدن شرکت می کند. این سلول ها انرژی را سوخت و ساز می کنند و وظایف تخصصی مانند وظایف یک سلول جگر یا یک سلول اسپرم را بعهده دارند. ولی این واحدهای کوچک زنده به تنهائی تمام معیارهای یک ارگانیسم زنده را برآورده نمی کنند. بطور نمونه، سلول های اسپرم باز تولید نمی کنند، هرچند واحدهای کوچک از کلیت ارگانیسم هایی هستند که باز تولید می کنند و آنها در پروسه باز تولید این ارگانیسم شرکت می جویند.

ترم «ارگانیسم» به آن سطحی از زندگی - کلیت موجودات منفرد - گفته می شود که تمام معیارهای زندگی را که در اینجا بحث شد برآورده کنند، یعنی: داشتن ظرفیت رشد، متابولیسم، بازتولید، و داشتن سیستمی که از طریق آن صفات ارثی به نسل های دیگر انتقال داده شود. بخاطر داشته باشید که این فقط ارگانیسم های منفرد هستند که «بازتولید می کنند» (نه ژن ها یا هر واحد کوچک دیگر و همچنین نه جمعیت ها یا تیره ها یا هر کلیت بزرگتری)، اما تغییر تکاملی طی چندین نسل روی میدهد و آنها در سطحی دیگر یعنی در سطح تیره ها - یا «نوع» های کاملاً متمایز. پس افراد باز تولید می کنند، تیره ها تکامل می یابند.

همه می دانند که آدم ها و حیوانات «می خورند». ولی آیا گیاهان هم «می خورند»؟ بله، آنها نیز اینکار را می کنند. گیاهان سبز بوسیله جذب انرژی نور خورشید (و همچنین گاز دی اکسید کربن و آب) عمل «خوردن» را انجام میدهند و آنرا به انرژی شیمیایی شکرها و نشاسته ها تبدیل می کنند. این پروسه فتوسنتز نامیده می شود. شکر و نشاسته تولید شده به ساخت برگ های نو، میوه، بذر و غیره می رود. گیاهان نیز به دنیای بیرونی «فضولات» پس می دهند که تولید جانبی متابولیکی است. از شانس ما این «فضولات» گیاهان سبز، اکسیژنی است که ما برای تنفس نیاز داریم! حیوانات، منجمله انسان ها، منبع انرژی خودشان را بوسیله خوردن گیاهان - که انرژی خورشیدی را به انرژی شیمیایی در شکل شکر و نشاسته تبدیل کرده اند - و (یا) خوردن دیگر حیوانات که بنوبه خود بخشی از آن انرژی را در بافت های بدن خود انبار کرده اند، تامین می کنند. در طول این «زنجیره غذایی» گیاهان و حیوانات منابع «غذائی» خودشان را برای رشد، گسترش و تامین وظایف بدنی شان مصرف می کنند. تمام چیزهای زنده از این پروسه مستمر رشد و متابولیسم گذر کرده و طی آن فعالانه خودشان و جهان بیرونی را تغییر می دهند.



و واکنش بسیار پویائی است که بین ماده غیر زنده و محیط زیست اطرافش روی می‌دهد. ولی حتی پویاترین سیستم های غیر زنده دارای آن توانائی که تمام چیزهای زنده در پیش کشیدن و جذب عناصر «جدید»، و بازتولید و پراکندن این تغییرات بطور مستمر طی نسل‌ها هستند، نمی‌باشند.

طریقی که این کارکرد روی می‌دهد چنین است: تمام ارگانیسم های زنده (حداقل در روی این سیاره) دارای سیستم ژنتیکی هستند که در درجه اول بر مجموعه ای از مولکول‌های DNA که در سلول های آنهاست، استوارند. DNA مانند انباری شیمیایی حاوی اطلاعات است که بخش بزرگی از رشد و تکامل یک ارگانیسم زنده را برنامه ریزی کرده و گرچه نه تمام اما بسیاری از خصائل اساسی آنرا معین می‌کند. DNA انبار اطلاعاتی برای خصوصیات موروثی است. از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و آن اطلاعات اساسی که ممکن است یک سلول تخمک را به اردک یا دیگری را به خرگوش و آن یک را به موجود انسانی تکامل دهد، در بر دارد.

مقایسه DNA در سلول های تیره های مختلف، تشابهات بسیار بین اشکال مختلف زندگی روی زمین را نشان داده و آشکار می‌کند که ما همه از اجدادی مشترک نتیجه شده ایم (به یکی از ضمیمه‌ها بنام «مثالی از تکامل از طریق انتخاب طبیعی» نگاه کنید). این قبیل مقایسه کردن‌ها نشان می‌دهد که مثلا ما از همه نزدیکتر با شامپانزه مرتبط بوده و احتمالا دارای اجداد مشترکی که به حدود ۴ میلیون سال قبل می‌رسد، هستیم. یک سیستم ژنتیکی، تغییرات گذشته تاریخ زندگی را ثبت کرده و نقشه اصلی برای تکامل کلی یک ارگانیسم را فراهم می‌کند. اما همچنین در رابطه با دنیای خارج دائما تغییر یابنده، مواد خام لازم برای تغییر را فراهم می‌کند. زندگی تکامل می‌یابد، و این متمایزکننده ترین خصوصیت آنست.

برنامه های ژنتیکی از نسلی به نسلی دیگر انتقال می‌یابند. در این پروسه اکثر اطلاعات انتقال یابنده نسبتا ثابت باقی می‌ماند، اما افراد مختلف نسخه های نسبتا متفاوتی از برنامه را به ارث می‌برند چرا که در جریان باز تولید «جابجائی» های معینی در اطلاعات ژنتیکی رخ می‌دهد. برخی اوقات بعضی از این جابه‌جائی‌های شیمیایی منجر به ظهور خصائل نوینی در افراد می‌شود. این مسئله همچنین به معنای آنست که در هر محلی، در هر جمعیتی از ارگانیسم های زنده، تنوع زیادی می‌تواند بین افراد موجود باشد (یعنی «نسخه» های متفاوتی از هر نوع گیاه یا حیوان) که در کنش و واکنش با دنیای بیرونی است. از میان این افراد مختلف با خصائل متفاوت که در کنش و واکنش با شرایط خارجی مستمرا تغییر یابنده

هستند، برخی موفق می‌شوند که فرزندان بیشتری از خود بر جای بگذارند. باین ترتیب ویژگی های ژنتیکی درونی آنها (و خصائلی که ممکن است به ظهور برسانند) به خصائل متعارف نسل‌های بعدی تبدیل می‌شود.

معنای «انتخاب طبیعی» بطور مختصر و مفید همین است. برخی اوقات تغییرات آنقدر هست که منجر به بوجود آمدن یک تیره یا نوع کاملا نوین از آن گیاه یا حیوان شود. از طریق این مکانیسم انتخاب طبیعی است که زندگی در روی این سیاره تکامل می‌یابد. این طرق ثبت و انتقال تغییرات از یک نسل به نسل های دیگر، تنوع و گوناگونی عظیم اشکال زندگی روی زمین را امکان پذیر نموده است.

به یک معنا، ماده خام زندگی درگیر یک پروسه مستمر «آزمون» ناآگاهانه می‌باشد. دستی خارجی که این‌را از خارج هدایت کند وجود ندارد. یک مبنای داخلی در تمام موجودات زنده روی زمین موجود است که در کنش و واکنش با دنیای خارج، و طی نسل‌ها، این تغییرات را امکان پذیر می‌کند. یک نقطه پایانی یا هدفی که موجودات زنده بطرف آن در حرکت‌اند، وجود ندارد.

مثالی از تکامل به طریق انتخاب طبیعی

یک نوع (یا تیره) از درخت را تصور کنید که بطور طبیعی هر ساله بذر تولید می‌کند. اما ممکن است، بخاطر مقدار معینی تنوع در برنامه‌های ژنتیکی این درختان، تعداد قلیلی از آنها بتوانند هر دو سال یکبار بذر تولید کنند. حال تصور کنید بعضی از شرایط بیرونی تغییر کند (مثل آب و هوا)، و تحت شرایط جدید آن معدود درختانی که انرژی کمتری صرف تولید بذر می‌نمودند (فقط هر دو سال یکبار) بیشتر از درختان نوع اول، اعقابی از خود برجای گذارند. حال اگر این خصلت (یعنی تولید بذر هر دو سال یکبار) یکی از آن علائم مشخصه ای باشد که به نسل بعدی قابل انتقال است (بسیاری از خصائل نوین قابل انتقال نیستند)، آنگاه به احتمال زیاد، بعد از چند نسل، جمعیت درختان نوع دوم بیشتر از نوع اول خواهد شد. یا ممکن است دو نوع (تیره) خیلی متمایز از آن درخت بوجود آید. تمام این پروسه می‌تواند مثالی از تکامل بطریقه انتخاب طبیعی باشد.

اما تکامل یعنی این که موجودات زنده - در عمل کنش و واکنش با جهان متغیر بیرونی - می‌توانند اشکال جدید و متفاوتی از زندگی را تولید کنند. عده ای از موجودات بقا می‌یابند و عده ای خیر. بسته به شرایط، تغییر طی نسل‌ها بعضی اوقات می‌تواند خیلی محدود باشد، و بعضی اوقات



رشد، سوخت و ساز (متابولیسم)، بازتولید، داشتن طرقي برای جذب و حفظ تغيير طي نسل‌ها؛ این‌ها خصائلي است که وجه اشتراك ما و کليه موجودات زنده این سیاره می‌باشد. ما انسان‌ها در مسیر تکاملی مان طریق دیگری برای جذب و انتقال تغيير به نسل‌های آتی نیز بدست آورده ایم؛ طریقی که بسیار قدرتمندتر و سریع تر است - طریقی اجتماعی، که بطور مستقیم در سیستم‌های ژنتیکی انفرادی ما برنامه ریزی نشده بلکه، در سطحی دیگر، از دل تجارب و کنش - واکنش‌های ما به مثابه يك موجود اجتماعی، به ظهور رسیده است.

دیگر حیوانات ذره ای از این توانائی را بدست آورده اند. يك گرگ جوان وقتی بدنیا می‌آید نمی‌داند که چگونه شکار کند بلکه باید آنرا از دیگر گرگ‌ها یاد بگیرد. يك شامپانزه ماده باید از دیگر شامپانزه‌ها طرز مواظب از يك بچه را یاد بگیرد. نهنگ‌ها به جوانان خود «آوازهای» پیچیده تیره‌های خود را می‌آموزند و غیره.

ولی موجودات انسانی به درجه ای کیفیتاً بالاتر دنیای خارج را در هم آهنگی با یکدیگر، بوسیله سازمان‌های ارتباطی و اجتماعی - یاد گرفتن، یاد دادن، مبارزه کردن - بطرق گوناگون تغيير می‌دهند (و بوسیله آن تغيير می‌کنند). ما می‌توانیم طي نسل‌های بسیار، تجربه را انباشت کرده، تاریخ مان را ثبت کرده، خود را به شرایط متغیر تطبیق دهیم، تعیین کنیم چه پراتیک‌هایی را می‌خواهیم رایج کنیم و کدامین را بدور افکنیم، یا چه پراتیک‌های جدیدی را شروع کرده و گسترش دهیم. ما می‌توانیم بوسیله تاریخ اجتماعی جمعی مان و مبارزه، گذشته را جمع‌بندی کرده، حال را تحلیل کرده، و برای آینده نقشه بریزیم. و از این نظر ما روی این سیاره منحصر بفرد هستیم.

تمام چیزهای زنده روی زمین بهم ارتباط دارند

در شروع زندگی روی زمین، ترکیب شیمیائی آب‌ها و اتمسفر چنان بود که ذراتی از بعضی مواد شیمیائی ارگانیک می‌توانستند به یکدیگر چسبیده و خود را با پوسته ای محصور کنند که درون آن واکنش‌های شیمیائی گوناگونی می‌توانست رخ دهد. اینها نمونه‌های اولیه از نخستین سلول‌های زنده بودند که می‌توانستند انرژی جذب کنند، رشد کنند، تقسیم شوند و بتدریج حتی شکلی از برنامه ریزی ساده ژنتیکی را از نسلی به نسل بعد انتقال بدهند. امروزه، شرایط محیط زیست خیلی متفاوت است، و سلول‌های جدید اینطور از هیچ شروع نمی‌کنند. این بدان معنی است که تمام سلول‌های زنده امروزی در تمام موجودات زنده، همه فرزندان آن نخستین سلول‌های زنده روی این سیاره هستند!

می‌تواند اکستریم بوده و بطور نسبتاً سریع مایه بوجود آمدن اشکال کاملاً جدیدی از زندگی گردد.

هر چیزی حفظ نمی‌شود. هر چیزی انتقال نمی‌یابد. و بسیاری از تغییرات تکاملی به بن بست می‌رسند. با این اوصاف فقط موجودات زنده این توانائی را دارند که تغییر را جذب کرده و طي نسل‌ها آنرا بطور مستمر بازتولید کنند. باز تاکید کنیم که زندگی در واقع «تکامل» می‌یابد و این آن صفتی است که بیشتر از هر چیز دیگر وجه مشخصه زندگی است.

تکامل بطریقه انتخاب طبیعی: مثالی دیگر

دوزیستان (ام فی بین‌ها) یسال ماندر (نوعی مارمولک)، قورباغه، وزغ (يك نوع وزغ که فقط هنگام تخم ریزی در آب می‌رود) از کجا ممکن است آمده باشند؟ میلیون‌ها سال قبل، نوعی ماهی وجود داشت (لاب‌فین)، که بعضی از آن‌ها نه تنها دستگاه تنفسی (پره‌های تنفسی ماهی - م) معمولی ماهی که برای نفس کشیدن زیر آب بکار می‌رود را داشتند. بلکه نوعی «شش» که به احتمال زیاد به آنها اجازه میداد خارج از آب برای لحظه ای بتوانند نفس بکشند را نیز دارا بودند. مضافاً، بعضی از آنها بال‌های کلفت و سختی هم داشتند. این قبیل رویدادها (که نتیجه تنوع ژنتیکی در لاب‌فین‌ها بود) می‌توانست به جائی نرسد. اما بنظر می‌رسد آن ماهی‌هایی که دارای شش و بال‌های سخت بودند و می‌توانستند مدتی خارج از آب به سر برند قادر بودند هنگام خشک شدن منبع آبشان از طریق جهیدن به اینطرف آنطرف از طریق خشکی خود را به منبع آب دیگری برسانند (برخی از ماهی‌های امروزی هم می‌توانند از اینکارها کنند). بنظر می‌رسد زمانی محیط زیست آن ماهی‌ها دچار خشکسالی شد. شك نیست ماهی‌هایی که می‌توانستند بر روی خشکی حرکت کنند و برای مدتی هوا تنفس کنند بیشتر از ماهی‌هایی که نمی‌توانستند خود را به این شرایط جدید تطبیق دهند و دسته دسته می‌مردند، از خود اعقابی برجای نهادند. و اگر شش و بال‌های سخت از علائم مشخصه قابل انتقال بودند، احتمالاً بفاصله چند نسل - حتی همراه با نسخه‌های اکستریم تری از این خصائل مانند شش‌های کامل‌تر، «پاهای» کوتاه و کلفت - به خصائل متعارف تری تبدیل می‌شدند. در واقع لاب‌فین‌ها خودشان بتدریج از بین رفتند، اما قبل از اینکه از بین بروند مایه پیدایش موجود جدیدی شدند که شش و پاهای کلفت و کوتاه داشته و قادر بود به مدت درازتری خارج از آب و بر خشکی بمانند. این موجودات جدید اجداد دوزیستان‌های امروزی بودند.



برای سلامت و صحت وجود زنان که موجودات انسانی کاملی هستند تعیین کننده می‌باشد. با سقط جنین ضدیت می‌شود.

همچنین لحظات زیادی وجود دارد که در آن انسان‌ها، موجودات انسانی دیگر را می‌کشند، بعضی اوقات از روی لابلای گری، بی‌ملاحظگی، استعمارگرانه، و بعضی اوقات بنام خیر اجتماعی برتر برای نفع کل جامعه. این عینیتاً توجیه پذیر است و برخی اوقات خیر.

واقعیت آنست که موجودات انسانی اغلب باید زندگی را برای اینکه زندگی دیگری را حفظ و غنی کنند، خاتمه بخشند. اینکه چنین عملی درست است یا نه بسته به این است که در هر اوضاع معین چه چیزی مهم‌تر است؛ و در اساس مسئله اینست که آیا ارجحیت‌ها و تصمیمات واقعاً بنفع اکثریت بزرگ مردم و نهایتاً تمام بشریت هست یا خیر؟

خلاصه نکات عمده مقاله اول

- ۱- ما و تمام موجودات روی زمین - مرده و زنده - از «مواد ستاره‌ای» ساخته شده ایم.
- ۲- پدیده‌های زنده روی زمین بطور عموم از يك سلول زنده یا بیشتر ساخته شده‌اند. و تمام موجودات زنده روی زمین با هم نسبت دارند و از اخلاف اولین موجودات تك سلولی روی این سیاره هستند.
- ۳- انواع مختلف موجودات یا ارگانیسم‌های زنده در این خصوصیات مشترك هستند:
 - - توانائی رشد و سوخت و ساز انرژی.
 - - توانائی بازتولید.
 - و توانائی جذب تغییر و انتقال آن به نسل‌های بعد.
- ۴- موجود انسانی با دیگر موجودات زنده این سیاره خصوصیات مشترك بسیاری دارد. آنچه ما را «متفاوت» از دیگر موجودات می‌نماید داشتن آن خصائلی نیست که دلالت بر «زنده» بودن ما می‌کند. مگر این نیست که «زندگی»‌های بسیاری در اطراف ما وجود دارد؟ آنچه که ما را متفاوت، یا «ویژه» می‌نماید، این است که ما توانائی خود در تغییر دادن شرایط زندگی را از طریق ابزارهای اجتماعی - بوسیله زندگی و مبارزه کردن در هماهنگی با دیگر موجودات بشری در خلال تمام زندگی‌مان - به درجه ای بالاتر از هر تیره دیگری تکامل داده ایم. پس بخشی از جامعه بشری بودن (و نه صرفاً زنده بودن) جوهر چیزی است که ما را انسان می‌کند.

پایان

به شکرانه تکامل تاریخی اشکال زندگی از طریق مکانیسم انتخاب طبیعی، امروزه انواع و اقسام شکل زندگی روی این سیاره موجود است. اما اگر به عقب بازگشته و اجداد کلیه موجودات زنده را ردیابی کنیم، همه ما به همان نخستین سلول‌ها می‌رسیم. و همه ما با یکدیگر نسبت داریم.

خلاصه کلیه این مطلب چنین می‌شود: می‌دانیم که ما با کل ماده در این کهکشان وجه اشتراک‌های بسیاری داریم و حتی بیشتر از آن با کلیه موجودات زنده روی این سیاره وجه اشتراک داریم. آنچه که ما را به معنائی «ویژه» می‌نماید قطعاً زنده بودن ما نیست (از هر چه بگذری، بسیاری چیزهای اطراف ما زنده‌اند!) بلکه ویژگی ما در آنست که ما در حال حاضر تنها شکل زندگی روی این سیاره هستیم که (خوب یا بد!) بیشترین قابلیت را در این امر بدست آورده ایم که بطور جمعی از طریق ابزارهای اجتماعی شرایط زندگی خودمان و سیاره‌مان، را تغییر دهیم.

و ما قادر هستیم این کار را بکنیم نه به این دلیل که اکسیژن تنفس می‌کنیم، خون در رگ‌هایمان جاری است، یا انگشت شستمان را مك می‌زنیم، و نه حتی به این دلیل که با مغزهای انفرادی مان «فکر» می‌کنیم. ما قادریم این کار را بکنیم زیرا تمام عمرمان را در هماهنگی با دیگر موجودات انسانی، بعنوان بخشی از جامعه انسانی، زندگی و مبارزه می‌کنیم. «زنده» بودن در خودش آن چیزی نیست که واقعاً ما را بعنوان موجودات انسانی متمایز می‌کند. بخشی از جامعه بشری بودن کنه مسئله است.

زندگی با تمام پیچیدگی و گوناگونی اش یقیناً زیبا، اعجاب انگیز، و ویژه است. اما درك و قدرشناسی عمیق‌تری از زندگی، منجمله زندگی انسانی، باید شامل فهم این حقیقت باشد که نه ممکن و نه حتی دلخواه است که سعی شود تمام زندگی، تمام ایام، حفظ شود.

مرگ يك واقعیت ضروری از زندگی روی این سیاره است. مثلاً، اغلب گیاهان و حیوانات بیشتر از آن تعداد که به بلوغ می‌رسند بذر و جوانه تولید می‌کنند و این امر معمولاً تضمین می‌کند که بعضی بقاء یابند. حیوانات اگر به قیمت دیگر حیوانات و گیاهان تغذیه نکنند نمی‌توانند زندگی کنند. گیاهان بخشاً از گیاهان و حیواناتی که زمانی زنده بوده‌اند و اکنون در خاک پوسیده و تجزیه می‌شوند، تغذیه می‌کنند. ما انسان‌ها برای تضمین سلامت و صحت وجودمان گیاهان و حیوانات را بخاطر غذا می‌کشیم، حشرات آفت‌زا را می‌کشیم، برای کشتن باکتری‌های زنده که به بدن ما حمله می‌کنند آنتی بیوتیک می‌خوریم.

اما کشتن جنین انسان یا فوتوس در عمل سقط جنین جدل انگیزتر از همه این‌هاست - حتی با وجود آنکه فوتوس و جنین بخشی از بدن زن می‌باشد و حتی در حالیکه کنترل بازتولید

زنان هرات

علیه بی رحمی و سرکوب بر خاسته اند

(پنجشنبه، ۲۱ جوزای ۱۴۰۵)

حماسه

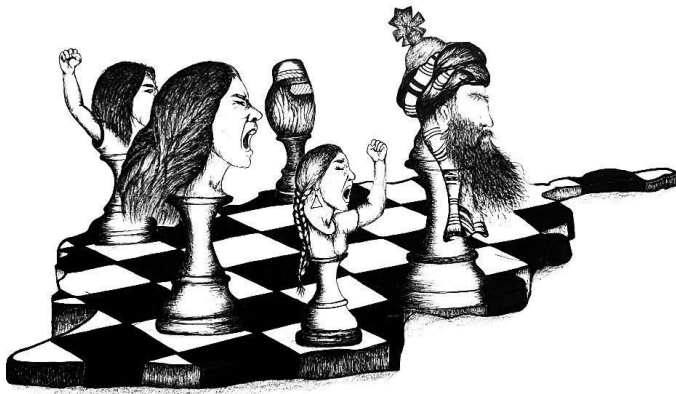
به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۱، پرده‌ای تاریک بر آسمان افغانستان سایه افکند و امارت اسلامی افغانستان برای دومین بار توسط اشغالگران امریکایی بر مسند قدرت تکیه زد. از آن زمان تاکنون، مردم افغانستان، به‌ویژه زنان، با محدودیت‌ها، محرومیت‌ها و فشارهای گسترده‌ای روبه‌رو شده‌اند.

در این سال‌ها، انواع گوناگون محدودیت‌ها بر زندگی مردم تحمیل گردیده است، اما زنان بیش از همه هدف این سیاست‌ها قرار گرفته‌اند. امروز همه شاهد آن هستیم که در جامعه‌ای چون افغانستان، زنان با چه دشواری‌ها و محرومیت‌هایی روبه‌رو هستند. بسیاری از حقوق اساسی و انسانی آنان محدود شده است. میلیون‌ها دختر از رفتن به مکتب و پوهنتون بازمانده‌اند، شمار زیادی از زنان از حق کار محروم شده‌اند و حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی با قیودات فراوان مواجه گردیده است.

امروز زنان افغانستان نمی‌توانند همانند گذشته آزادانه در جامعه حضور داشته باشند. محدودیت‌های گوناگون بر زندگی آنان سایه افکنده و شرایط دشواری را بر آنان تحمیل کرده است. گویی آسمان و زمین را بر زنان تنگ ساخته‌اند و هر روز دامنه این محدودیت‌ها گسترده‌تر می‌شود.

چندی است که در هرات نیز سخت‌گیری‌ها درباره پوشش زنان افزایش یافته است. این موضوع توسط ملا امامان و خطیبان مفت‌خوار، و ابلاغیه‌های رسمی به مردم اطلاع داده شده و هشدار داده‌اند که زنان بدون پوشش مورد نظر آنان نباید در شهر و بازار حضور یابند. در چنین شرایطی، بسیاری از زنان با نگرانی و هراس زندگی می‌کنند. هرگونه مخالفت یا اعتراض با محدودیت‌ها ممکن است پیامدهای سنگینی برای آنان به همراه داشته باشد. این وضعیت، فضای ترس و ناامنی را بر زندگی زنان حاکم ساخته است.

اگر زنی بخواهد به حجاب اجباری این افراد تن ندهد و بدون آن در جامعه ظاهر شود، با لت و کوب، سرکوب ظالمانه و حبس در زندان مواجه می‌شود. حتی این احتمال نیز وجود دارد که در زندان‌های مخوف طالبان، برخی زنان تحت شکنجه‌های گوناگون، از جمله تجاوز، قرار گیرند. از زنان بازداشت‌شده، از پدر، شوهر، وکیل یا



ملا امام محل ضمانت گرفته می‌شود که در صورت تکرار، برخورد شدیدتری در انتظارشان خواهد بود، در حالی که در چنین شرایطی حق شکایت نیز از آن‌ها سلب می‌شود و هیچ عذر موجهی پذیرفته نخواهد شد.

اما زنان تنها قربانیان این وضعیت نیستند، آنان نیمی از پیکر جامعه‌اند و نقش بنیادینی در پیشرفت و آبادانی کشور دارند. هیچ جامعه‌ای بدون مشارکت زنان نمی‌تواند به توسعه، آزادی و عدالت دست یابد. زنان ستون خانواده و یکی از ارکان اصلی جامعه‌اند. آنان در عرصه‌های آموزش، فرهنگ، اقتصاد، تولید و تربیت نسل‌ها نقش اساسی ایفا می‌کنند. تاریخ افغانستان نیز گواه این حقیقت است. زنان بسیاری در این سرزمین زیسته‌اند که نام و یادشان همچنان الهام‌بخش نسل‌های امروز است. از ملالی گرفته تا مهری هروی، اسپینه ادی، محبوه هروی، نادیا انجمن و ده‌ها زن مبارز، شاعر، نویسنده و اندیشمند دیگر که در پیشرفت جامعه، آبادانی، فرهنگ، علم یا بهتر شدن زندگی مردم کمک کرده‌اند.

امروز نیز زنان آزادی‌خواه افغانستان، با وجود همه فشارها، همچنان صدای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را زنده نگه داشته‌اند. آنان در کنار خانواده‌هایی قرار دارند که از حقوق زنان حمایت می‌کنند و به ارزش آزادی و برابری باور دارند.

طالبان امروز نیز همان اندیشه و سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که در گذشته دنبال می‌کردند. محدودیت‌ها همچنان ادامه دارد و هر روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. آنان می‌کوشند زنان را از عرصه‌های اجتماعی دور نگه دارند و نقش آنان را در جامعه کم‌رنگ سازند؛ و

**هموطن، خواهران و مادران، برادران و پدران!**

ما به عنوان اعضای این سرزمین وظیفه داریم صدای عدالت خواهی را بلند کنیم، از حقوق انسانی دفاع نماییم و اجازه ندهیم تبعیض و محرومیت به سرنوشت دائمی زنان افغانستان تبدیل شود. آینده این وطن زمانی روشن خواهد شد که زنان و مردان، دوشادوش یکدیگر، در ساختن جامعه‌ای آزاد، آباد و عادلانه سهم بگیرند.

برای دستیابی به استقلال کشور و رهایی مردم از ستم و استبداد، ضروری است که زنان مبارز و آگاه افغانستان در کنار مردان آزادی خواه و انقلابی متحد شوند و مبارزات خود را تا برچیده شدن حاکمیت طالبان ادامه دهند. آزادی و حقوق واقعی زنان افغانستان زمانی تحقق خواهد یافت که آنان در کنار سایر نیروهای مترقی، برای پایان دادن به سلطه طالبان تلاش کرده و زمینه را برای استقرار نظام مردمی و دموکراتیک نوین فراهم سازند.

تا زمانی که این وضعیت دگرگون نشود، شرایط موجود همچنان پابرجا خواهد ماند و تغییر بنیادی در سرنوشت مردم کشور به وجود نخواهد آمد.

زنده باد مبارزات آزادی خواهانه زنان افغانستان**و زنان مبارز سراسر جهان****پایان باد حاکمیت طالبان**

و

سیاست های سرکوبگرانه آنان**محکوم باد سیاست هایی که زمینه حاکمیت****چنین نیروهایی را بر سرنوشت مردم****افغانستان حاکم کرده اند**

آن ها را به قرن وسطا بر گردانند. اما تاریخ نشان داده است که هیچ قدرتی نمی تواند برای همیشه صدای حق خواهی و آزادی طلبی را خاموش کند.

زنان و مردان آزادی خواه این سرزمین!

اگر در برابر بی عدالتی سکوت کنیم، ظلم گسترده تر خواهد شد. اگر دست در دست هم نذاریم، راه رسیدن به آینده ای بهتر دشوارتر خواهد شد. ما زمانی می توانیم بر مشکلات فائق آییم که آگاهانه، متحدانه و همگام با یکدیگر حرکت کنیم.

باید در برابر این ظالمان ایستاد و مانع پیشروی آنان شد؛ باید آنان را زمین گیر کرد و ریشه های سست شان را از میان برداشت. اگر من و تو با هم، یک صدا و هم پا حرکت کنیم، بی شک می توانیم و باید بتوانیم بر این ستمگران تشنه به خون ما چیره شویم و آنان را شکست دهیم. اگر با اتحاد، آگاهی و انسجام حرکت کنیم، می توانیم بر دست و پای آنان لرزه بیندازیم. ما نسلی از مبارزان هستیم که هرگز تن به تسلیم نداده ایم. در جنگ افغان و انگلیس، در میدان نبرد میوند، ملالی میوندی، دختری از روستای خیگ، در میان آتش جنگ اشعار ایستادگی سر داد و به سپاه افغان روحیه بخشید. او شهادت را ننگ ندانست و با فداکاری خود، الهام بخش پیروزی آن نبرد شد. همچون ملالی، این سرزمین همواره زنان قهرمان بسیاری داشته است؛ شاعرانی و نویسندگانی بزرگ، مبارزانی دلیر، دانشمندانی فرهیخته و انسان هایی که مسیر تاریخ را دگرگون کرده اند.

زنان بار سختی را بر دوش خود حمل می کنند. رهایی زنان تنها زمانی ممکن خواهد شد که زنان بتوانند در تولید اجتماعی در مقیاس گسترده شرکت کنند. جامعه ای که زنان آزاد نباشند، نمی تواند آزاد باشد. بدون حضور زنان هیچ کشوری به آزادی و آبادی نمی رسد. بدون بسیج زنان، هیچ انقلاب بزرگی نمی تواند به پیروزی برسد. هر دولتی حضور زنان را در اجتماع و جامعه نادیده بگیرد، هیچ وقت به آبادی و پیشرفت دست پیدا نمی کند. زنان یکی از ارکان قدرت جامعه اند. هیچ کسی نمی تواند نقش زنان را در تاریخ نادیده بگیرد. هیچ انقلابی بدون حضور زنان به پیروزی منتهی نمی شود. زنان چرخه ی تولید جامعه اند.

امروز حقوق زنان بیش از هر زمان دیگری با چالش روبه رو شده است. کرامت انسانی آنان آسیب دیده و فرصت های بسیاری از آنان گرفته شده است. از همین رو، مسئولیت همه ماست که در برابر بی عدالتی سکوت نکنیم و از حقوق انسانی، آزادی و کرامت زنان دفاع کنیم.

زنان زیر چکمه طالبان

(پنجشنبه، ۲۱ جوزا ۱۴۰۵)

نادیا



از روزی که طالبان توسط امریکایی ها به قدرت رسیدند، زندگی زنان روز به روز سخت تر شده می رود، هر روز یک فرمان برای محدودیت زنان وضع می گردد. امروز محدودیت و وضعیت زنان به آن حدی رسیده که حتی بسیاری از زنان مرگ را طلب می کنند. زنانی که امید به آینده دارند و می دانند که آزادی بدون مبارزه به دست نمی آید، تصمیم گرفته اند که مصممانه به مبارزه خود علیه جنایات طالبان ادامه دهند. آن ها تصمیم گرفته اند که تا رسیدن به آزادی یک لحظه هم از مبارزه دست نکشند.

طالبان نه تنها به محدودیتی که برای زنان وضع نموده اند بسنده نکردند، بلکه گامی فراتر برای برده ساختن زنان برداشته اند. آن ها با مجوز نامه «اصول جزایی» خود بردگی زنان را قانونی ساختند. آن ها روز شنبه ۱۶ جوزای ۱۴۰۵ تمام جاده های شهر را تحت کنترل گرفتند و هر زنی که چادر برقع و یا چادر نماز نداشتند، در حالی که سرپای شان پوشیده بود، با زور به موترها انداخته و روانه زندان نمودند. در حالی که طالبان از عنعنۀ مردم ما به خوبی آگاهند، بازداشت زنان و به زندان انداختن شان یک سر شکستگی برای زنان محسوب می گردد. این حرکت طالبان

پا خواستند و ادعای حقوق خود نموده با سرکوب خونین، تعدادی را باز داشت و به زندان انتقال دادند، اما آن ها به این کار بسنده نکردند، و بالای تعدادی از این زنان در زندان تجاوز جنسی نموده اند. طالبان به خوبی می دانند که این کار فقط و فقط سر شکستگی برای زنان محسوب می گردد. آن ها این کار را به این خاطر می کنند، زیرا می دانند که بسیاری از آن ها بخاطر حفظ آبرو و شرف خود در برابر این جنایت سکوت می کنند و مطیع می شوند. اما بعضی از زنان شجاع افغانستانی که در زندان مورد تجاوز قرار گرفتند وقتی از زندان طالبان آزاد

نه تنها یک تجاوز نا آگاهانه به کرامت انسانی زنان محسوب می گردد، بلکه آن ها آگاهانه به کرامت انسانی نصف نفوس جامعه تجاوز نموده اند. زنانی از زندان آزاد شدند که جریمۀ نقدی و ضامن معتبر داشته است.

فساد، فحشاء و تجاوز به نوامیس ملی کشور در رژیم طالبانی نظر به دوران رژیم دست نشانده غنی هم بیشتر گردیده است. طالبان زنان معترضی که علیه رژیم شان به

زنان زیر چکمه طالبان

سلب حقوق، سرکوب صداها، نابودی رویاها

- محرومیت از آموزش و تحصیل**
بسته شدن مکاتب و دانشگاهها از ابتدایی تا عالی
- محدودیت در کار و اشتغال**
ممنوعیت کار در ادارات دولتی و بسیاری از بخش های خصوصی
- نقض آزادی های فردی**
اجبار به پوشش، منع سفر بدون محرم، محدودیت در رفت و آمد
- حذف از زندگی اجتماعی**
منع حضور در پارک ها، باشگاه ها، رستوران ها و مکان های عمومی
- سرکوب صداها و اعتراض ها**
بازداشت، لت و کوب و تهدید زنان معترض و فعالان حقوق زن

طالبان می خواهند ما را حذف کنند، اما ما مبارزه می کنیم برای زندگی، برای آزادی، برای آینده...

تحصیل حق ماست
کار ما حق ماست
آزادی حق ماست

خاموشی ما، پیروزی ستم است
صدای ما، آغاز تغییر

زنان افغانستان تنها نیستند
همبستگی جهانی، امید ماست

شدند، این جنایت طالبانی را پنهان نکردند و علیه این جنایت صدا بلند نمودند.

امروز سر نوشت زنان را امریکایی ها به دست کسانی سپرده اند که از هیچ جنایت و ددمنشی علیه زنان ابائی ندارند، آن ها به علت این که از همه فاسق و فاجر تر اند و بند مسایل شهوانی خود می باشند به تعداد زیادی از زنان زندانی تجاوز می نمایند. امروز هر جنایتی که طالبان در افغانستان می کنند، دولت امریکا نیز با این جنایت شریک است. زیرا آن ها به خوبی می دانستند که آن ها چقدر فاسق و فاجر اند، با آن هم قدرت سیاسی را با حضور نیروهای نظامی خود در افغانستان به طالبان سپردند.

نیروهای انقلابی در همان زمانی که امپریالیزم امریکا به افغانستان تجاوز نمودند، با صراحت بیان داشتند که آن ها نه به خاطر «آزادی زنان از چنگال طالبان» و یا «مبارزه علیه تروریسم» به این کشور حمله نموده و آن را به اشغال خود در آورده اند، بلکه به خاطر منافع خود این کشور را اشغال نموده اند، و هر زمانی که منافع شان تقاضا نماید، از تمام شعارهای خود می گذرند و قدرت سیاسی را دوباره به آن ها می سپارند. این پیش بینی بعد از بیست سال اشغال کشور به خوبی خود را نشان داد. دولت امریکا به خاطر حفظ منافع خود با یک معامله دوباره قدرت را به «تروریست های دیروزی» دادند. سیاست دولت امریکا به خوبی نشان دهنده آنست که آن ها نه تنها علیه «تروریسم و بنیاد گرایی» مبارزه نمی کنند، بلکه در رشد و تقویت آن ها کوشا هستند. افغانستان، عراق و سوریه به خوبی بیانگر عمل کرد امریکا در برابر تروریست ها و بنیاد گرایی است.

امروز دختر و بچه بسیاری از طالبان مصروف عیش و نوش و تحصیل در کشورهای خارجی اند، اما آن ها نه تنها که دختران را در کشور از حق تحصیل محروم نموده اند، بلکه با وضع محدودیت به زنان، افغانستان را جهنمی برای آن ها ساخته اند.

امروز زنان افغانستانی نه تنها در کوچه و بازار و حتی با مراجعه به ادارات دولتی مورد آزار و اذیت طالبان قرار می گیرند و امنیت شان در خطر است، بلکه در خانه های خود نیز احساس امنیت نمی کنند. هر گاه زنی نظر به مشکلی که دارد از خانه بیرون می شود، امیدی بازگشت دوباره به خانه را ندارد.

زنان و مردانی که به این وضعیت نه گفته اند. روز شنبه مورخ ۱۹ جوزای ۱۴۰۵ دست به اعتراض زدند، اما با سرکوب خونین رو برو گردیدند. طالبان که تحمل چنین اعتراضی را نداشتند هم چو سگ دیوانه بالای معترضان که جز قلم چیزی با خود نداشتند حمله نموده و در این درگیری طبق گفته شواهد عینی دوفتر کشته و

سی تن زخمی گردیدند. طالبان حتی با این سرکوب خونین بسنده نکردند، بلکه تمام شفاخانه های شخصی و دولتی را بازرسی نمودند و هر کسی از مجروحان که به شفاخانه (بیمارستان) مراجعه نموده بود با پایوازش بازداشت نموده به زندان منتقل نمود. البته باید یاد آور شد، زنانی و مردانی که در اعتراض روز شنبه و از آن به بعد بازداشت شده اند به زندان عمومی منتقل نگردیده است و هیچ کس نمی داند که آن ها در کجا زندانی اند.

برای ما زنانی که در این جهنم سیاه زندگی را سپری می کنیم، جای خوشحالی است که زنان مبارز و انقلابی ای که در خارج از کشور زندگی می کنند، صدای ما زنان گردیده و همه روزه با اعتراضات خود این حمله وحشیانه طالبان را محکوم می کنند و صدای ما را به گوش جهانیان می رسانند. این جای خوشحالی است و ما زنان به وجود چنین زنانی افتخار می کنیم. اما باید زنان مبارز و انقلابی این نکته را درک کنند که آزادی برای ما هدیه نیست که از طرف کشورهای خارجی داده شود، بل که این خود مائیم که می توانیم در اثر مبارزات ممتد خود آزادی را به دست آوریم.

یگانه راه برای بدست آوردن استقلال کشور و آزادی مردمان کشور این است که زنان انقلابی باید بسیج شوند و همراه با مردان انقلابی به مبارزات شان تا زمان سرنگونی رژیم منحوس طالبانی ادامه دهند. فقط زنان افغانستان زمانی به آزادی می رسند که از طریق مبارزات انقلابی رژیم جنایت کار طالبانی را سرنگون ساخته و بیرق انقلاب دموکراتیک نوین را به اهتزاز در آورند و انقلاب دموکراتیک نوین را در کشور به پیروزی رسانند، در غیر آن همین آش است و همین کاسه.

زنده باد مبارزات انقلابی زنان افغانستان و

سراسر جهان

مرگ بر طالبان و رژیم منحوس شان

مرگ بر امپریالیزم امریکا که چنین جنایت

کارانی را بر سر نوشت ما حاکم ساختند

پیروز باد انقلاب دموکراتیک نوین

جایگاه زنان زیر سایه حکومت ظالمانه طالبان!

آزاد:



از زمان روی کار آمدن حکومت دست نشانده طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی با یک پیمان توافق شده ای از قبل توسط بادرش امریکا شکل گرفت، مردم افغانستان دیگر روی خوشی و زندگی آرام را تا الحال احساس نکرده اند و روزه روز زندگی به کام شان تلخ شده می رود که در این خصوص بیشترین ضربه را زنان ستم دیده و رنج دیده افغانستان که نیمی از پیکر جامعه را شکل می دهند چشیده اند و این جنایات هولناک طالبانی روز به روز در حال افزایش و شدت است و آزادی نسبی که داشتند نیز از آنها سلب گردیده است.

حکومت ظالمانه امارت اسلامی افغانستان که با شعار پیاده نمودن نظام اسلامی در افغانستان و ایجاد وزارت امر به معروف و نهی از منکر خویش بهانه ای برای پیاده نمودن فشار و کنترل بیشتر بر حجاب و پوشش زنان افغانستان نهادینه نمود؛ همه روزه و در اکثریت ولایات این کشور زنان را مورد آزار و اذیت قرار داده که از آن جمله میتوان واقعات جدیدی که در مرکز کشور (کابل) و ولایت هرات شکل گرفته را یادآوری نمود.

از مدت دو روز بدینسو اداره امر به معروف طالبان در ولایت هرات دستور داده است که تمام زنانی که بیرون از خانه میروند باید حجاب صد در صدی را مراعات نموده در غیر آن صورت مورد برخورد این گروه ظالمانه قرار خواهند گرفت و حتی روانه زندان های این حکومت دست نشانده خواهند شد. همچنان این خبر را از طریق تمام مساجد در هرات در نماز جمعه توسط خطیبان مساجد برای مردم هرات بازگو و یادآوری کرده اند.

امروز یوم شنبه ۱۶ جوزای ۱۴۰۵ خورشیدی حکومت ظالمانه طالبان در هرات به تعداد (۴۰) خانم را از جاده لیلای ها و نخود بریزها شهر هرات دستگیر و روانه زندان کرده اند و همچنان به تعداد (۲۰) خانم دیگر را از سرک ۶۴ متره ولایت هرات به بهانه رعایت نکردن حجاب و عرف شرعی اسلامی دستگیر و روانه زندان نموده اند.

با دیدن این جنایات و حوادث میتوان گفت که دیگر زندگی بطور کامل برای زنان در افغانستان جهنم گردیده و روز به روز شرایط برای زندگی کردن شان در افغانستان سخت تر از قبل گردیده و خواهد گردید.

از طرفی والی هرات شخصا دستور این کار را به ادارات تحت امرش داده تا در مقابل هر نوع آشوب و تظاهرات مستقیم به معترضین شلیک و دستگیرشان کنند که میتوان نمونه بارز آن به تظاهرات جبرئیل شهر هرات اشاره کرد که چگونه مردم بیگانه و آزادیخواه سرکوب و حتی مورد اصابت گلوله و بازداشت قرار گرفتند.

امیدوارم زنان مبارز و ستم دیده کشورم دوشادوش مردان مبارز خویش و توده وسیع مردمی که همه روزه شاهد دیدن چنین وضعیت اسفناک و هولناکی هستند با آگاهی سیاسی دست به مبارزه و مقاومت علیه حکومت ظالمانه طالبانی زده و از هیچ نوع فداکاری برای رهایی و بدست آوردن آزادی کامل خویش که حق مسلم شان میباشد دریغ نورزیده و آستین ها را بالا زده و بپا خیزند.

زیرا بدون مشارکت فعال زنان، هیچ جامعه ای به آزادی نخواهد رسید.

به پیش بسوی برپایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی

علیه ظالمان حاکم

زنده و پاینده باد راه حق، آزادی و عدالت

۱۶ جوزای ۱۴۰۵

نقش دختران جوان در شرایط کنونی افغانستان

ندا «شر»:

«بیا ای خواهرم تقدیر بشکن
عقاب کهنه تذویر بشکن
بیا ویران نما خط ستم را
غل و زولانه و زنجیر بشکن»

دختران جوان، نیمی از سرمایه انسانی افغانستان و از مهم ترین نیروهای سازنده آینده کشور به شمار می روند. هرچند شرایط کنونی با چالش ها و محدودیت های فراوان همراه است، اما نقش آنان در پیشرفت جامعه همچنان اساسی و انکارناپذیر است. آینده افغانستان به میزان دانش، آگاهی، مسئولیت پذیری و امید نسل جوان، به ویژه دختران، وابسته است.

در بُعد فرهنگی، دختران جوان می توانند با حفظ زبان، ادبیات، هنر و ارزش های اصیل جامعه، از هویت ملی پاسداری کنند و فرهنگ مطالعه، پژوهش و خلاقیت را گسترش دهند. در عرصه آموزشی نیز، حتی در شرایط دشوار، ادامه یادگیری از طریق کتاب، آموزش های مجازی و خودآموزی، سرمایه ای ارزشمند برای آینده خواهد بود.

از نظر اقتصادی، فراگیری مهارت های حرفه ای، کارآفرینی، صنایع دستی، فناوری و فعالیت های دیجیتال می تواند زمینه استقلال اقتصادی و مشارکت مؤثر در توسعه کشور را فراهم سازد. در بُعد اجتماعی، دختران با حضور مسئولانه در فعالیت های داوطلبانه، آموزشی و خیرخواهانه می توانند روحیه همبستگی، همکاری و مسئولیت پذیری را در جامعه تقویت کنند.

از دیدگاه شهروندی، افزایش آگاهی نسبت به مسائل اجتماعی، حقوق و مسئولیت های مدنی و تقویت تفکر انتقادی، دختران را برای ایفای نقش سازنده در آینده کشور آماده می سازد. همچنین در خانواده، آنان با تربیت نسل آینده بر پایه دانش، اخلاق، احترام و عدالت، سهمی تعیین کننده در ساختن جامعه ای سالم و پیشرفته خواهند داشت.



در نهایت، بزرگ ترین سرمایه دختران جوان افغانستان، دانش، امید، اخلاق و اراده آنان است. هیچ جامعه ای بدون مشارکت فعال زنان و دختران به توسعه پایدار دست نخواهد یافت. از این رو، توانمندسازی دختران و فراهم شدن زمینه رشد علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان، نه تنها به سود خودشان، بلکه به سود تمام افغانستان خواهد بود.

عید قربان ۱۴۰۵

تقدیم به زنان و دختران دربند کشور!

نگاهی انتقادی و انقلابی به عید قربان
آیا درسی که به ما آموخته‌اند، هنوز مردم را آزاد می‌کند؟

عید مبارک قربانی = تقوا؟

قربانی کهنه، ساختار ستمگر
هر سال، میلیون‌ها حیوان قربانی می‌شوند، اما ستم بر انسان‌ها باقی می‌ماند. این چه قربانی است که ظلم را پایان نمی‌دهد؟

تجارت دین و بازار قربانی
عید قربان به نمایش ثروت و مسابقه مصرف تبدیل شده، در حالی که فقر و گرسنگی در میان مردم گسترده‌تر می‌شود.

تسلیم در برابر قدرت، نه ایمان
داستان ابراهیم، اگر تنها به تسلیم کورکورانه تفسیر شود، می‌تواند توجیهی برای اطاعت از حاکمان ستمگر باشد.

بخشش نمادین، بی‌عدالتی واقعی
گوشت قربانی بین فقرا توزیع می‌شود، اما چرا باید در جامعه‌ای که ثروت عادلانه تقسیم نشده، مردم به صدقه نیاز داشته باشند؟

قربانی واقعی: مبارزه برای آزادی
بدون مبارزه بزرگ امروز، ایستادگی در برابر ظلم، سرمایه‌داری، امپریالیسم و خرافه‌پرستی است. این است معنای راستین رهایی.

خدا یا، قربانی ما چه کسی را نجات می‌دهد؟

آیا وقت آن نرسیده که معنای این عید را از نو ببینیم؟

عید من آن روز باشد، بی‌ستم در هر دیار، ظلم خاموش و عدالت، زنده در هر کوی و کار

ایمان واقعی، در عمل و مبارزه
ایمان یعنی ایستادن در کنار مظلوم، نه در کنار ظالم.

سهم همگانی از ثروت و منابع
جامعه‌ای که در آن، همه مردم به نان، کار، مسکن، آموزش و درمان دسترسی برابر دارند.

آزادی زن، آزادی جامعه
بدون آزادی زنان، هیچ آزادی واقعی برای هیچ‌کس وجود نخواهد داشت.

علم، آگاهی و همبستگی
با علم و آگاهی، خرافه و ستم را شکست می‌دهیم و جهانی نو می‌سازیم.

عید حقیقی، روز رهایی انسان
عید واقعی آن روز است که انسان از بند استعمار، تبعیض و ستم رها شود.

قربانی بزرگ امروز ما: مبارزه برای جهانی عادلانه، آزاد و انسانی است.

عید من آن روز باشد، بی‌ستم در هر دیار

ظلم خاموش و عدالت، زنده در هر کوی و کار

دست رنجوران رسد بر حق خود بی‌اضطراب

خنده بر لب‌های مردم، بی‌هراس از هر عذاب

عید من آن لحظه باشد، کز جهان بیداد رفت

نور آزادی شکفت و سیل استبداد رفت

ندا «شرر»

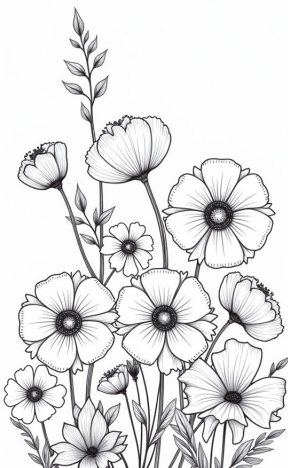
۶ جوزای ۱۴۰۵

(روز اول عید قربان)

درس تلخ



پیش آمد قیام عظیمی، نشست ماست
 آبستن نبرد نوینی، شکست ماست
 با گام احتیاط به منزل توان رسید
 از پا فتادن، حاصل آن خیز و جست ماست
 یاران ز خواب غفلت سنگین بدر شوید
 چون سرنوشت هستی ملت، به دست ماست
 احساس رزم جویی مردانه در نبرد
 آیین پاک مردم میهن پرست ماست
 هر نعره‌یی که پشت زمین را تکان دهد
 فریاد خشم سرکش توفان مست ماست
 در چشم ما زبانه کشد شعله‌های عشق
 رام هوس نیم، هوس رام شست ماست
 ما یکه نیستیم درین دشت سینه سرخ
 چون لاله‌های تشنه، همه هم‌نشست ماست
 پیوند استوار چو انگشت‌های دست
 در وحدت فشرده بالا و پست ماست
 هرگز مجاز نیست پراکنده زیستن
 جمعیت ستم‌نفسان، از گسست ماست
 در سایه سلام، بسی حيله خفته است
 این درس تلخ، تجربه بود و هست ماست
 آزاده ایم هم‌چو عقاب سپهرتاز
 «سرمد» نه بند هیچ کسی پای‌بست ماست.



دروید بر روان پاک استوره رزم و مقاومت

عبدالاله رستاخیز

گزینش و ارسال : جمشید

یادداشت «رستاخیز» در زندان دهمزنگ - کابل، سال ۱۳۴۷ ش:-

حقش را کف دستش بگذارم؛ ولی یکباره مفهوم «مبارزانقلابی» در ذهن من درخشید که به یادگار بر دیوار این سلول نوشته بوده است و من آنرا در لحظات اول ورود به مدد آخرین دسته اشعه زرد رنگ خورشید که از روزن کوچک سلول می تابید خوانده بودم: «زیر زنجیرای مبارز... با تبسم ... پاره کن دلشان». همه این مناظر و مفاهیم در برابر آخرین سوال «او» از مقابل آئینه ذهنم گذشتند و من در حالی که به تراشیدن و خراشیدن دیوار ادامه می دادم به سادگی پاسخ دادم:

- نه!

مثل این که بی اعتنائی من آهسته آهسته تأثیر انگیزنده خود را در تازه وارد بجای می گذاشت. سوالات او بیش از پیش بی ربط می شد. احساس کردم می خواهد زودتر به نتیجه برسد. خواست در ضمن وطنپرستی خود را به رخ من بکشد، گفتگو این طور بود:

- شما با سلطنت مخالفت می کنید و به این ترتیب منافع ملی و وطن را زیر پا می نهید.

- مخالفت با سلطنت مخالفت با وطن و منافع ملی نیست!

آخرین پاسخ او را سخت دستپاچه کرده بود و پیوسته مرا از عواقب سرسختیم برحذر می داشت: «هزارها مثل تو درین اتاق ها جان داده اند! مگر از مرگ نمی ترسی؟ برباد می شوی» وقس علیهذا.

او آرامش خود را در برابر بی اعتنائی و سکوت من از دست داده بود و پیوسته قدم می زد و سوالات و تهدیدهای خود را تکرار می کرد و من همچنان به نوشتن بالای دیوار مشغول بودم. نوشته من تقریباً به آخر رسیده بود. یک بار احساس کردم هم صحبت من که هنوز چشمم به چشمنش نیفتاده بود؛ از قدم زدن باز ایستاد. فکر کردم علت سکوت من را در قبال سوالات خویش خواهد پرسید ولی او این کار را نکرد. پس او جوابش را یافته بود؟

این طور به نظر می رسید، حالا او دیگر کاملاً در پشت سر من قرار داشت و نوشته مرا بر دیوار، زیر لب می خواند سرانجام مثل این که تاب نیاورد - بسان کودکان مکتبی که چیزهای نو را بلند می خوانند تا به حافظه سپارند - به آواز بلند، مقطع و با ناامیدی چنین خواند:

«من از دهلیز مرگ این آهنین دژ ستمکاران

شکستم این سکوت تلخ تا بار دگرخوانم

که مرگ ما پر قو نیست

کوهست و گران سنگ است.»

بلی او جوابش را یافته بود و بی هیچ پرسش دیگری از من به سوی دروازه سلول شتافت. من فقط هنگامی که او از دروازه سلول خارج می شد روی گرداندم و او را دیدم، سرش را شور می داد و چیز نامفهومی با خود می گفت و در روشنائی ضعیف و کم رنگ چراغ برقی که به سقف چسپیده بود سرشانکهای یونیفورمش را تشخیص کردم که افسر بلند رتبه پولیس بود.

او رفت و من نوشته بالای دیوار سلول خود را امضاء کرده و تاریخ زدم:

۱۶ میزان ۱۳۴۷

عبدالاله «رستاخیز»

صدای چرخیدن کلید در قفل، مرا به خود متوجه کرد ولی من همچنان بدون آنکه به دروازه نگاه کنم به خراشیدن و تراشیدن دیوار مشغول بودم. اندکی بعد زنجیر کلفت درب سلول، که من آنرا هنگام داخل شدن دیده بودم، به سنگینی و با سروصدا فروافتاد و دروازه قرچ و قروچ کنان به روی پاشنه خود چرخید. موجی از هوای متعفن و خفه کننده فضای اتاق را پرکرد. این سلول در «دهلیز مرگ» زندان دهمزنگ واقع شده بود. این دهلیز به خاطر سرنوشت تلخی که زندانیان سیاسی طی سالها در آن داشته اند به «دهلیز مرگ» معروف شده است. بلافاصله من حضور کسی را در پشت سر خود احساس کردم. درست نمی دانم چه انگیزه مرا واداشت که با وجود برانگیخته شدن احساس کنجکاویم به عقب نگاه نکنم، شاید به خاطر موجودیت احساس نفرت شدیدی که از مواجه شدن با نگیهانان از صبح دیروز برایم پیدا شده بود... به هر صورت ... زمان با تندی می گذشت و من همچنان که در دل از بسته بودن هولچک در دستهایم احساس غرور می کردم، با میخ زنگ زده به تراشیدن و خراشیدن دیوار مشغول بودم، لحظاتی چند به همین منوال سپری شد و این تنها صدای خفه خراشیده شدن میخ و تک شرنگهای زولانه پای من بود که به دامن سکوت سنگین شب راه می یافت و همچون پرستوی بی آرام زندگی در فضای تیره «دهلیز مرگ» به چابکی پرواز می کرد.

مثل این که دل تازه وارد از بی اعتنائی من و صدای خراشیده شدن میخ بر دیوار و سکوت وهم انگیز سلول بسر آمد... سرانجام لحن «موقر» تازه وارد - نمی دانم شما لحن «موقر» دژخیمان راشنیده اید، من آنرا خوب تشخیص می کنم ولی تعریفش برایم مشکل است، آنچه در تعریف آن می توان گفت اینست که این گونه لحن «موقر» آمیزه از ترس و غرور، خودخواهی و پستی، رذالت و ستمگری است. سکوت را شکست: «تا ای وقت شو بیدارستین؟»، راستی من تا آن لحظه متوجه گذشت زمان نشده بودم، ناخودآگاه چشمم به صفحه ساعت دستم که مشغول خراشیدن دیوار بود افتاد، عقربه ها ساعت ۳ بعد از نصف شب را نشان می داد؛ به سردی پاسخ دادم: «بلی» و مشغولیت من ادامه یافت. حضور «او» در سلول بر من سنگینی می کرد و حاضر نبودم با او صحبت کنم ولی او با سماحت جاسوسانه ئی از این طرف و آن طرف صحبت می کرد و گاه و بیگاه با سوالاتی ازین قبیل من را مخاطب قرار می داد، گفتگوهای کوتاه و سردی بین ما در می گرفت:

- شما از اعمال خود نادم و پشیمان نیستید؟

- من عمل ندامت آوری انجام نداده ام.

- سرسختی شما عواقب بدی برای شما خواهد داشت.

- این را می دانم.

- مگر دل شما به جوانی تان نمی سوزد

- جوانی از من است، به دیگری تعلق ندارد.

من به تراشیدن و خراشیدن دیوار مشغول بودم و نوشته خود را ادامه می دادم و احساس می کردم که تازه وارد پیوسته برای صحبت زمینه یابی می کند. او سوالات احمقانه خود را این طور ادامه داد:

- مگر کارگران به شما مزد و معاشی هم می دهند که شما به خاطر آنها خود را به زندان می اندازید؟

ازاین پرسش بر افروخته می شوم و عوامل تشدید کننده این عصبانیت هم کاملاً آماده بود، - سرمای سوزنده شب هنگام خزان، گرسنگی ممتد، کوفتگی و بیدار خوابی، هولچک و زولانه های سنگین، سلول تنگ و متعفن و بالاتر از همه ملاقات اجباری با عنصری فروخته شده که به همه ارزش ها و رسالت های انسانی از دریچه تنگ معاش و پول نگاه می کند - دلم می خواست روی برگردانم و در مقابل این پرسش مزدورمنشانه

«کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

۱-- «کمیته» پی‌گیرانه تلاش خواهد کرد که نظرات و پیشنهادات مشخص خود در مورد چگونگی و پیشرفت هرچه موثرتر ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های منفرد منسوب به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور که تا کنون به کمیته نه پیوسته‌اند، را در نشریه «دموکراسی نوین» مطرح نموده و به پیش ببرد.

۲-- «کمیته» وظیفه خود می‌داند که نظرات و پیشنهادات نیروها و هم‌چنان شخصیت‌های منفرد ملی - دموکرات انقلابی کشور در مورد ضرورت و چگونگی ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام بیشتر میان منسوبین «جریان» را نیز در نشریه «دموکراسی نوین» به مسئولیت خودشان انعکاس دهد. در عین حال «کمیته» وظیفه خود می‌داند که در مورد نظرات و پیشنهادات آن‌ها به صورت صریح و روشن ابراز نظر نماید.

۳-- ناگفته پیداست که بحث و تبادل نظر عمومی جریانی در مورد این موضوع مهم و حیاتی نمی‌تواند - و نباید - صرفاً در صفحات نشریه «دموکراسی نوین» انعکاس داده شود؛ بلکه می‌تواند - و باید - مباحثات و گفتگوهای درونی میان بخش‌های مختلف جریان را نیز در بر بگیرد. این مباحثات و گفتگوها می‌تواند - و باید - در صفحات جزوات جداگانه درونی انعکاس داده شود. «کمیته» وظیفه خود می‌داند که در زمینه‌سازی برای برگذاری چنین مباحثات و گفتگوها و تدوین و انتشار جزوات درونی مربوطه با تمام قوت و توان مدد رسان باشد.

۴-- ناگفته پیداست که جروب‌بحث، صرف نمی‌تواند حلال تمامی مشکلات و ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان بخش‌های مختلف جریان باشد، بلکه علاوه بر آن باید فضای مساعد برای همکاری‌های عملی مبارزاتی مشترک اصولی و ممکن میان بخش‌های مختلف به وجود بیاید و عمق و گسترش یابد. این همکاری‌های مبارزاتی مشترک می‌تواند عرصه‌های اصولی مختلف مبارزاتی را در مسیر تعمیق و گسترش روزافزون در بگیرد.

«کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان»

نارضایتی مردم را باید سمت و سو دهیم! ۹

زنان و دختران افغانستان در چنبره سیاست طالبان ۱۱

زندگی چیست؟ ۱۴

زنان هرات علیه بی‌رحمی و سرکوب برخاسته‌اند ۲۱

زنان زیر چکمه طالبان ۲۳

جایگاه زنان زیر سایه حکومت ظالمانه طالبان! ۲۵

نقش دختران جوان در شرایط کنونی افغانستان ۲۶

عید قربان ۱۴۰۵ تقدیم به زنان و دختران دربند کشورم! ۲۷

درس تلخ (زنده یاد داود سرمد) ۲۸

دروود بر روان پاک استوره رزم و مقاومت عبدالاله رستاخیز ۲۹

تو دیکار آزادی به جز زنجیر خود چیزی نخواهی داد و خواهی برد

جهانی را که

مزدشست رنج بیکران تو ست

وبسایت ما:

www.afghanistanarmy.org

آدرس الکترونیکی:

cucarf@afghanistanarmy.org

strugglecommittee4@gmail.com